



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش، پاسخ های قرآنی

کتاب اول



فهرست مطالب

- شبهه ۱: آیا کم بودن انسان‌های کامل مثل امام^(ع)، دلیل بر ضعف دین نیست؟ چنان چه اگر از یک میلیون تولید یک خودروسازی فقط یک خودرو درست کار کند، ایراد به کارخانه وارد است؟..... ۳
- شبهه ۲: چرا خداوند که در قرآن کریم انسان را اشرف مخلوقات نامیده، در سوره‌ی غافر فرموده که خلقت زمین و آسمان‌ها بزرگتر از انسان است؟!..... ۶
- شبهه ۳: در کتاب الکترونیکی که در نفی قرآن منتشر شده است بیان شده که طبق آیات قرآن حج مناسک یک امت خاص است، پس مخصوص اعراب است و نه همه و اهل سنت نیز به جز ایام حج به مکه نمی‌روند و این حج ما برای خدا هیچ منفعتی ندارد..... ۸
- شبهه ۴: چرا حضرت علی^(علیه السلام) قرآنی را که در زمان خلافت ابوبکر جمع آوری کرده بود و خلیفه پذیرفت را در زمان خلافت خودشان ارایه نمود؟..... ۱۱
- شبهه ۵: چرا ضمیر نام خداوند متعال (هو) مذكر است؟ خداوند که جنسیت ندارد..... ۱۳
- شبهه ۶: دلایل اعجاز قرآن کریم چیست؟..... ۱۴
- شبهه ۷: آیا قرآن از فرهنگ عصر و مکان خود تاثیر گرفته است؟ مثلاً اگر جای دیگری نازل می‌شد به جای خرما و شتر چیز دیگری در قرآن می‌آمد؟ لطفاً جواب کلی دهید که بقیه مثال‌ها را هم پوشش دهد؟..... ۱۶
- شبهه ۸: در سوره‌ی الرحمن ابتدا «علم القرآن» بیان شده و سپس «خلق الانسان»، پس قرآن قبل از انسان به چه کسانی تعلیم داده شده است؟..... ۱۸
- شبهه ۹: با توجه به آیه ۷ سوره‌ی آل عمران، چرا خداوند متعال همه‌ی آیات را از محکومات قرار نداد و چرا آیات متشابه فرستاد تا زمینه برای فتنه‌انگیزی برخی فراهم شود؟..... ۲۰
- شبهه ۱۰: با استناد به آیه « وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ » که چهار بار در قرآن تکرار شده است می‌گویند: خداوند خود فهم قرآن را برای همگان آسان کرده و نیازی به تفسیر و مفسر نیست..... ۲۲
- شبهه ۱۱: خداوند در قرآن کریم از سخن گفتن یک مورچه با مورچه‌های دیگر و هشدار برای فرار از لشکریان سلیمان خبر می‌دهد. با این حساب باید آنها شعور داشته باشند و حتی بیشتر از انسان..... ۲۴
- شبهه ۱۲: آیا در بیان حرمت روابط نامحارم به شکل «دوست دختر و دوست پسر»، می‌توان به آیه‌ی ۵ از سوره‌ی المائده استناد نمود؟..... ۲۶
- شبهه ۱۳: وقتی قرآن را در دست داریم، چرا باید به احادیثی مراجعه کنیم که معلوم نیست چقدر صحیح باشند؟ لطفاً فقط با استناد به قرآن پاسخ دهید تا نقض غرض نگردد..... ۲۷
- شبهه ۱۴: می‌گویند: مگر خواندن قرآن چه فایده‌ای دارد؟..... ۲۹
- شبهه ۱۵: در سایت‌ها گفته‌اند: در سوره‌ی «الفیل» به حمله‌ی سپاه ابرهه اشاره کرده است. آخر در آن بیابان‌های حجاز فیل کجا بود؟ پاسخ‌شان چیست؟..... ۳۰
- شبهه ۱۶: می‌خواستم بدانم فرق «الله» با «رب» چیست؟..... ۳۱

- شبهه ۱۷: می‌گویند: حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و اسلام‌گرایی، عدالت و امنیت در سطح جهان مسئله‌ی ساده‌ای نیست، چرا در قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؟ ۳۲.....
- شبهه ۱۸: اگر «معجزه» از دلایل بعثت انبیاست، پس چرا پیامبر اسلام (ص) نیز مانند پیامبران دیگر معجزات نداشت و فقط «کتاب» معجزه‌ی اوست؟ ۳۳.....
- شبهه ۱۹: آیه مبارکه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» در کدام سوره است و با توجه به اثر بخشی قرائت تمامی آیات قرآن، آیا آیات خاص دیگری هم برای اثر بخشی بیشتر وجود دارد؟ ۳۵.....
- شبهه ۲۰: برخی از سایت‌ها در رد معجزات عددی قرآن کریم مطالبی درج کرده‌اند که از جمله تکرار لفظ «امام» به تعداد ۸ مرتبه است و نه ۱۲ مرتبه‌ای که در کتب آمده، پاسخ چیست؟ ۳۶.....
- شبهه ۲۱: وهابی‌ها می‌گویند: شیعیان به امامانشان متوسل می‌شوند و این در هیچ کجای قرآن کریم نیامده است، پس بدعت است. پاسخ چیست؟ ۳۸.....
- شبهه ۲۲: آیا آیه‌ی دوم سوره فتح که به پیامبر (ص) می‌فرماید: گناهان (ذنوب) قبل و بعد تو را می‌بخشم، دلیل بر این نیست که ایشان نیز گناه داشته‌اند؟ ۴۰.....
- شبهه ۲۳: با توجه به اهمیت موضوع امامت در سرنوشت اسلام و مسلمین، چرا نام اهل بیت (ع) در قرآن کریم نیامده است؟ ۴۱.....
- شبهه ۲۴: چرا قرآن در مقام تحدی اول گفته است یک کتاب مانندش بیاورید و بعد فرموده یک سوره بیاورید و بعد فرموده ده آیه بیاورید؟ در صورتی که مراتب تحدی عقلی برعکس است. ۴۴.....
- شبهه ۲۵: برقی در کتابش که به بسیاری ایمیل شده نوشته: دعای عشرات در مفاتیح ضد قرآن و شرک است، چون در فرازی به غیر از خدا را شاهد بر ایمان گرفته است و خدا فرموده شهادت خدا کافیت، پاسخ چیست؟ ۴۶.....
- شبهه ۲۶: چرا گفتگوی شیطان با خدا مستقیماً در قرآن کریم بیان شده است؟ ۴۸.....
- شبهه ۲۷: آیا در قرآن کریم آیه‌ای دال بر ضرورت یا جواز «توسل» وجود دارد؟ چرا مذاهب غیر شیعه توسل را قبول ندارند؟ ۴۹.....
- شبهه ۲۸: چرا خداوند در «الصفات - ۲۲» می‌فرماید که ظالمین را با همسرانشان به جهنم می‌برد؟ مگر همسران آنها انسان‌های مستقلی نیستند؟ شاید آنها ظالم نباشند؟ ۵۰.....
- شبهه ۲۹: وهابی‌ها به ما (شیعیان غیرایرانی در خارج) طعنه می‌زنند که قراء سبعة (قاریان هفت‌گانه) همه اهل سنت بوده‌اند و شیعه هیچ کاری برای قرآن نکرده است؟ چه پاسخ بدهیم؟ ۵۱.....
- شبهه ۳۰: آباد کردن مساجد (که در قرآن اشاره شده) به چه معنایی است؟ ۵۳.....

شبهه ۱: آیا کم بودن انسان‌های کامل مثل امام^(ع)، دلیل بر ضعف دین نیست؟ چنان چه اگر از یک میلیون تولید یک خودروسازی فقط یک خودرو درست کار کند، ایراد به کارخانه وارد است؟

فرض بفرمایید از هر یک میلیون خودروی تولیدی یک شرکت خودروسازی، یکی به نحو احسن کار می‌کند. به نظر شما کار این شرکت ایراد ندارد؟ همین سؤال را در دو مورد مرتبط با دین دارم. ۱- اگر از بین میلیاردها انسان تولیدی خداوند کریم و در بستری که قرار گرفته‌اند، تعداد محدودی به کمال می‌رسند، یک جای کار ایراد دارند؟ ۲- نتیجه قوانین عالی اسلام وضعیت فعلی مسلمان‌هاست. تعداد به کمال رسیده‌هایی همچون امام بسیار اندک است. شاید گفته شود که این به خاطر عمل نکردن درست قوانین بوده است. در جواب می‌گویم که لابد قوانین از حد تحمل انسانها فراتر بوده‌اند. ما معتقدیم که قوانین اسلام برای دنیا و آخرت ماست. در مورد آخرت مسلمانان که نمی‌توان به راحتی حرف زد. در مورد دنیا هم که به ظاهر برخی ملل جلوتر از مسلمانها هستند. به حرف گفته می‌شود عمل به قوانین اسلام ساده است، لیکن اگر خوب دقت شود و قرار باشد کسی یک مسلمان واقعی باشد وظایف بسیاری را باید انجام دهد. اگر نیاز بود به دو پرسش به صورت جداگانه جواب دهید. (تهران) (۱۴ اسفند ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

الف - اگرچه گفته‌اند: «در مثال مناقشه‌ای نیست»، اما در هر حال مثال نیز باید با موضوع تناسب داشته باشد و ذهن را به مفهوم مورد نظر نزدیک سازد. لذا اگر مثال خیلی با واقعیت متفاوت باشد، می‌تواند که مانع تقریب ذهن به موضوع و باعث اخذ نتیجه‌ی نادرست گردد.

گاهی ممکن است کسی خدا یا اسلام را قبول نداشته باشد که در آن صورت با او بحثی راجع به درستی یا راحتی احکام اسلامی نداریم، اما کسی که خدا را قبول دارد و می‌داند که او شریعت را وضع نموده است، نباید چنین مثالی بیاورد. چرا که او می‌داند که کارخانه‌ی خودرو یا هر محصول دیگری را انسان با عقل، علم، همت، اراده و اشرافیت محدود خود به عالم مادی محدود درست کرده است، لذا ممکن است نواقص بسیاری داشته باشد، اما دین را خداوند فرستاده است و لابد هیچ ضعف، کاستی و نقصی در آن نیست و از جمله ضعف‌ها همین خارج از طاقت و امکان بودن است. از این رو خداوند متعال به انسان متذکر می‌گردد که اگر ضعف، فساد و نقصی - نه فقط در میان مسلمانان - بلکه در حیات کلیه انسان‌ها به وجود آید، از ناحیه‌ی خود آنان است. چرا که خداوند خیر محض است و از خیر محض به جز خیر صادر نمی‌گردد.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (یس - ۴۱)

ترجمه: هر فسادی در دریا و خشکی به دست خود مردم ظاهر گشت، تا خدا به این وسیله بعضی از آثار کار بد را به ایشان بچشاند.

و فرمود سرنوشت دنیوی و اخروی هر کس [و بالتبع هر جامعه] مرهون عملکرد اوست:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (المدثر، ۳۸)

ترجمه: هر کسی در گرو عملی است که انجام داده است.

پس اگر مسلمانان به اسلام عمل کرده‌اند و نتیجه نگرفته‌اند، می‌توان به دستورالعمل‌ها تشکیک نمود، اما اگر اصلاً عمل نکردند، جای شکایتی از دین نیست. به قول معروف: «گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست؟». بدیهی است که نگاه به نسخه‌ی پزشک و یا قاب گرفتن و بوسیدن آن، هیچ کمکی به بهبود بیمار نمی‌نماید.

ب - همان طور که فرمودید: نتیجه‌ی ایمان به خدا و عمل به اسلام، تکامل انسانی بشر است. اما قرار نیست که همه در حدّ امام کامل شوند. بلکه هر کسی در حد ظرفیت و عمل خود کامل می‌شود. مگر در جوامعی که مسلمان نیستند (مثل آمریکا یا اروپا یا ...)، مردم در همین رشد و کمالی که دارند، همه یکسانند؟ آیا همه در اوج علم و اخلاق هستند؟ آیا همه پزشک و مهندس و هنرمند و ... هستند؟ آیا همه در یک سطح از رفاه و خوشبختی دنیا زندگی می‌کنند؟! چرا نوبت به اسلام که می‌رسند، مدعیند که همه

باید امام زمان شوند و اگر نشوند معلوم است که نقصی به دین آنها وارد است؟! لذا هر کس به حد ظرفیت، استعداد و تلاش خود کامل می‌شود و این عده کم هم نیستند.

پ - اما قوانین اسلام اگرچه کامل هستند، اما به هیچ وجهی بیش از توان و امکان انسان نیستند. چرا که اولاً خالق متعال، علیم و حکیمی که انسان و جهان را خلق نموده، شریعت را نیز برای انسان وضع نموده است و ثانیاً نفرموده که همه باید به همه قوانین و در حدّ اعلاّی آن عمل کنند! بلکه فرمود:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره، ۲۸۶)

ترجمه: خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او.

پس هر کس می‌تواند به راحتی به حد توانائیش عمل نماید و هر کس چنین کند به کمال خود می‌رسد. لذا درست است که هیچ کس امام معصوم نمی‌شود و یا کمتر کسی در طول تاریخ مانند امام^(ص) می‌شود، اما قرار هم نیست که همه مانند او شوند. اینها نوادر انسان و تاریخ انسان هستند و قرار نیست که همه از نوادر باشند. مگر در دنیای غیر از اسلام، همه دانشمند، نابغه، مخترع و مکتشف می‌شوند؟! اینها نوادر هستند و نوادر همیشه اندک هستند. لذا شما شاهدید که خداوند کریم وقتی می‌خواهد مدعیان بزرگی را به دین و ایمان دعوت نماید، نمی‌فرماید که شما باید مثل حضرت ابراهیم^(ع)، یا پیامبر اکرم^(ص)، یا امیرالمؤمنین^(ع) یا حتی سلمان و ابوذر و کمیل ایمان بیاورید، بلکه می‌فرماید: «ایمان بیاورید (کما آمن الناس) همان گونه که همه مردم ایمان آورده‌اند». و این دسته از مؤمنین در هیچ دوره‌ای کم نبوده و اکنون نیز کم نیستند. و البته باید توجه داشت که همین انسان‌های نادر، مانند حضرت امام^(ص)، مقام معظم ولی فقیه و ... در عصر ما و سایرین در قرون گذشته نیز در همین مکتب و بر اساس فراگیری و عمل به آموزهای همین قرآن ساخته شده‌اند.

پ - هیچ کس مدعی نیست که عمل به احکام بسیار راحت است، بلکه زحمت دارد و همت می‌طلبد. منتهی این زحمت فوق امکان و طاقت بشر نیست، مضاف بر این که هر کس در این راه برود، خداوند کریم او را بصیرت بخشیده، راه‌های صواب را به او نشان می‌دهد و در این راه نصرتش می‌بخشد.

اما دقت فرمایید که هیچ راه کمالی ساده نیست. انسانی که می‌خواهد جاهل نباشد، باید زحمت بکشد و کسب علم کند. انسانی که می‌خواهد بیمار نباشد، باید زحمت بکشد و مراقب سلامتی خود باشد. انسانی که می‌خواهد از مرحله‌ی زندگی نباتی و حیوانی عبور کند، باید زحمت بکشد و کشش‌ها و خواسته‌های نباتی و حیوانی را به کنترل درآورد و البته انسانی که می‌خواهد مراحل تکامل را در حد عالی‌تر طی نموده و تقرب بیشتر به خدا (کمال مطلق) پیدا کند، باید زحمت بیشتری بکشد. لذا به طور کل، رسیدن به کمال و راحتی آن، مرهون گذر از مراحل زحمت و رنج است. راحتی مخصوص بهشت است و دنیا جای راحتی نیست و این اختصاص به دین اسلام ندارد.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (البلد، ۴)

ترجمه: به درستی که ما انسان را در رنج آفریده‌ایم.

ت - و اما در خصوص جلوتر بودن برخی از ملل غیرمسلمان (مانند آمریکا یا اروپا)، باید دید که اولاً از چه جنبه‌ی مسلمانان جلوتر هستند؟ آیا از قرآن ما جلوتر هستند و یا از خود مسلمانانی که خود را به قرآن نسبت می‌دهیم و با آن کاری نداریم؟! به طور مسلم از قرآن جلوتر نیستند و هنوز در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی انسان، هیچ قانونی کشف و وضع نکرده‌اند که یا غلط بوده و آنها را با مشکلات بیشتر مواجه نموده و به انحطاط بیشتر کشانده است و یا درست بوده و قبلاً در اسلام بیان شده است.

ثانیاً باید دید که در چه چیز جلوتر هستند؟ در انسانیت و یا فقط در تکنولوژی و صنعت؟ بدیهی است که فقط در قسم دوم جلوتر بودند و اسلام عزیز نه تنها مانع تحقیقات، اکتشافات، اختراعات و نوآوری‌های تکنولوژی نیست، بلکه مشوق آن است و اساساً مبدأ و ریشه‌های علوم (تجربی) و تکنولوژی را باید در علوم انبیای الهی (وحی) جستجو نمود. هر چند که علوم (تکنولوژی) دلیل جامعی برای پیشرفت همه‌ی جنبه‌ی انسان نیست، چنانچه در تکنولوژی صرف، هنوز حیوان بسیار پیشرفته‌تر از انسان است. کدام هواپیمایی

پیشرفته‌تر از پرندگان است، کدام رادار، فرستند و گیرنده‌ای، پیش‌رفته‌تر از رادار حیوانات هوایی، زمینی و دریایی است؟ کدام سلاح جنگی‌ای پیشرفته‌تر از سلاح‌های انواع حیوانات دریایی و یا زمینی است؟ کدام معماری از معماری زنبور یا مورخانه، دقیقتر است؟ و...؟ حال آیا حیوان‌ها جلوتر از انسان‌ها هستند؟!

لابد می‌دانید که خطوط نقاشی شده روی هر گور خری، با دیگری متفاوت است. حال اگر یک گله‌ی هزار رأسی داشته باشیم، چقدر تکنولوژی و زمان لازم است تا آنها را شناسایی و از یکدیگر تفکیک کنیم و سپس وقتی به آنها نگاه می‌کنیم، چقدر تکنولوژی لازم داریم تا با نگاه از یکدیگر تمیزشان دهیم. اگر به فرض روی هر کدام علامتی بگذاریم، به رغم آن که علامتی بیرونی وضع کرده‌ایم، چقدر زمان می‌برد تا علامت خود را پیدا کنیم و یا مثلاً با کمک گرفتن از سنسورها و رایانه‌ها، هر کدام را که خواستیم پیدا کنیم؟ اما کره‌اش، با یک نگاه مادر را از میان آن هزار گورخر تشخیص می‌دهد! حال آیا گورخر از انسان جلوتر است؟!

پس تکنولوژی همه چیز انسان نیست، بلکه فقط و فقط وسیله‌ساز است و البته بسیار هم برای پیشرفت انسان لازم و ضروری است. مضاف بر این که باید دقت نمود، قرآن کریم کتاب فیزیک یا شیمی نیست که اگر مشاهده کردیم پس از یک دوره‌ی زمانی، آلمانی‌ها در شیمی و یا ژاپنی‌ها در فیزیک و الکترونیک از مسلمانان جلوتر بودند، بگوییم لابد ضعفی در کتاب ما وجود دارد! بلکه قرآن کتاب انسان‌سازی است، کتاب تدوین برنامه‌ی زندگی فردی و اجتماعی است، کتاب بیان حقوق است، کتاب تعلیم و تربیت است و خلاصه آن که کتاب تبیین جهان‌بینی و ایدئولوژی واقعی و حقیقی است. اگرچه همین کتاب نه تنها معنی بر شناخت عوالم و علوم ندارد، بلکه بر آن تأکید فراوان هم نموده است.

لذا باید دقت نمود که آیا ما چون به اسلام عمل کرده‌ایم، از علوم تجربی و تکنولوژی عقب افتاده‌ایم؟ یا آن که چون به بهانه‌ی «آخرت‌گرایی» ما را خواب کرده و دنیا را از دست ما درآوردند و به آخرت هم نگرویدیم و نگذاشتند که بگرویم، از هر دو عقب مانده‌ایم؟!

پس از نظر کمال انسانی، اصلاً چنین نیست که آنها نه تنها از ما، بلکه از کپره نشینان مسلمان نیز جلوتر یا پیشرفته‌تر باشند، و این سخن از روی تعصب نیست، بلکه نشأت گرفته از اطلاع از وضعیت زندگی انسانی در میان آنها و اقرارهای خودشان است. لذاست که امروزه هیچ جنایتی هولناکتر از جنایات آنان و هیچ فساد، عمیقتر از فساد آنان و هیچ انحرافی، منحرفتر از انحراف آنان در جهان وجود ندارد و مسبب همه‌ی ناهنجاری‌ها و ناآرامی‌های جهان نیز آنان هستند و به جای انسان کامل، مبدل به شیطان بزرگ شده‌اند.

شبهه ۲: چرا خداوند که در قرآن کریم انسان را اشرف مخلوقات نامیده، در سوره‌ی غافر فرموده که خلقت زمین و آسمان‌ها بزرگتر از انسان است؟! (تهران) (۲۱ اسفند ۱۳۸۸)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

«لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (غافر، ۵۷)

ترجمه: باید بدانند خلقت آسمان‌ها و زمین بزرگتر از خلقت مردم است و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

برای «انسان» در کلام وحی اسامی متفاوتی چون: آدم، بشر، انسان و ... به کار رفته است که هر کدام معنای جداگانه‌ای دارد و به حالت‌ها و ویژگی‌های متفاوتی از بشر اشاره می‌نماید.

اگرچه در قرآن کریم آیه‌ای دال بر این که انسان اشرف مخلوقات است وجود ندارد، اما از فحوای آیات همین معنا برمی‌آید. چرا که بارها فرموده است که زمین و آسمان و هر آنچه در آن است را مسخر انسان نموده است. اما باید دقت شود که این بزرگی و ویژگی فقط مخصوص «انسان» است و انسان با بشر یا بنی‌آدم فرق دارد.

این موجود که آن را «انسان» می‌نامیم، باید مراحل متفاوتی را طی نماید تا واقعاً انسان شود. او ابتدا نطفه‌ای بیش نیست و مراحل زندگی جمادی را طی می‌کند. پس از این مرحله وارد زندگی «نباتی» می‌شود و اگر از این مرحله هم به سلامت گذشت، زندگی حیوانی را آغاز می‌نماید و پس از گذر از زندگی حیوانی، تازه زندگی «انسانی» و طی مراحل انسان شدن را آغاز می‌نماید. حال اگر این موجود در همان مرحله‌ی جمادی، یا نباتی، یا حیوانی بماند، باز هم به او انسان اطلاق می‌گردد؟ خیر. آیا ما به یک بذر، درخت و یا به یک درخت، میوه می‌گوییم؟ خیر.

به همین دلیل است که شاهدیم خالق کریم گاهی انسان را جماد، گاهی گیاه و گاهی حیوان می‌خواند و چون ظرفیت و استعداد انسان شدن در او موجود بوده، ولی به فعلیت نرسانده است، بدتر از جماد و حیوان لقب می‌گیرد. بدیهی است که این الفاظ الهی، ناسزا نمی‌باشد، بلکه بیان مرحله‌ی وجودی اوست. چنانچه در آیات ذیل به هر سه مرحله‌ی «جمادی، نباتی و حیوانی» موجودی که آن را انسان می‌خوانیم، اشاره می‌نماید:

(جماد):

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقَىٰ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقره، ۷۴)

ترجمه: سپس دل‌هایتان سخت شد که چون سنگ یا سختتر بود [چرا] که از بعضی سنگ‌ها جوی‌ها بشکافتند و بعضی از آنها دو پاره شود و آب از آن بیرون آید و بعضی از آنها از ترس خدا فرو افتند و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

(نبات):

«وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم، ۲۶)

ترجمه: و کلمه‌ی خبیث را به درخت ناپاکی شبیه کرد که از زمین کنده شده و قرار و ثباتی ندارد. (منظور از کلمه در قرآن، واژه‌ی لفظی نیست، بلکه به آیات الهی و انسان نیز کلمه اطلاق می‌شود، چنانچه حضرت آدم^(ع) و حضرت ابراهیم^(ع) را به کلمات امتحان نمود و بعد درجه‌ی آنها را رفیع گردانید و در احادیث است که این کلمات اهل عصمت^(ع) هستند).

(حیوان):

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ سَبِيلًا» (الفرقان، ۴۴)

ترجمه: آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند (انسان هستند)؟ (نه) بلکه آنها جز به مانند حیوانات نیستند بلکه روش آنان گمراهانه‌تر (نیز) هست.

پس تا اینجا روشن شد که هر موجود شبیه به انسانی، در پیشگاه خداوند متعال «انسان» نیست، بلکه ممکن است جماد، نبات، حیوان و یا حتی بدتر از آنان باشد. و انسان موجودی است که در سیر تکاملی خود از آن مراحل گذشته باشد. البته منظور این نیست که هر کجا در قرآن کریم از واژه‌ی «انسان» استفاده شد، لابد منظور انسان کامل است! بلکه منظور این است که همگان آن انسانی که اشرف مخلوقات است، نمی‌باشند.

اما در آیه‌ی مبارکه‌ی ۵۷ از سوره‌ی غافر، اصلاً به انسان اشاره نشده است، بلکه از واژه‌ی «الناس» به معنای «مردم» استفاده شده و با توضیحات فوق معلوم شد که مردم، همگی انسان نیستند.

اگر به آیات قبل و بعد توجه نمایید، به خوبی منظور و مقصود روشن می‌شود. در آیه‌ی قبل می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِيَلْقِيهِ فَاستَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (غافر، ۵۶)

ترجمه: همانا کسانی که بدون هیچ دلیلی که از ناحیه‌ی خدا در دست داشته باشند در آیات خدا جدال می‌کنند هیچ انگیزه‌ای به جز نخوت درونی ندارند و جدالشان به جایی نخواهد رسید و با جدال به هدف خود نمی‌رسند، پس تو به خدا پناه بر که شنوای بینا است.

به آدمی وقتی در جهالت خود لجاجت می‌کند، نوعی غرور و تکبر دست می‌دهد، به گونه‌ای که خود را از همه، حتی از خدا و رسول او بزرگتر می‌بیند! چنین موجودی را هر چند در لفظ «انسان» می‌نامیم، اما او هنوز در مراحل پایینتر مانده است. حال اگر این انسان هنوز جماد یا نبات یا حیوان باشد، معلوم است که ممنوعان دیگرش از او بزرگتر هستند و خداوند به او هشدار می‌دهد که اگر به جمادی خود تکبر می‌کنی؟ خلقت کوه‌ها، سیارات و ستاره‌ها و ... از خلقت تو بزرگتر است. اگر به نباتی خود تکبر می‌کنی؟ خلقت انواع گیاهان و قدرت و رموز آنها از تو بیشتر است و اگر به حیوانی خود تکبر می‌کنی؟ به حیوانات دیگر نگاه کن. نه چشم مگس را داری، نه بال پشه را، نه آبشش آبزبان را، نه رادارهای پرندگان و چهارپایان را، نه از قدرت و درندگی دیگر حیوانات برخوردار! پس به چه چیز تکبر می‌کنی؟! البته این معنا به «انسان» هم خطاب شده است، چرا که ممکن است او را نیز تکبر و نخوت بگیرد و سقوط کند.

در آیه‌ی بعد تفاوت‌های اساسی انسان و سایر موجودات را بیان نموده و می‌فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» (غافر، ۵۸)

ترجمه: نه کور و بینا (با بصیرت و بی‌بصیرت) یکسانند و نه آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح کردند با بدکاران برابرند، اما چه کم متذکر می‌شوید!

پس معلوم می‌شود که تمایز «انسان» با سایر موجودات دیگر، بصیرت اوست که موجب ایمان و عمل صالح می‌گردد و این دو دستاورد او را از مراحل متفاوت گذرانده و انسان می‌نماید. اما عده‌ی کمی به این مهم توجه دارند.

شبهه ۳: در کتاب الکترونیکی که در نفی قرآن منتشر شده است بیان شده که طبق آیات قرآن حج مناسک یک امت خاص است، پس مخصوص اعراب است و نه همه و اهل سنت نیز به جز ایام حج به مکه نمی‌روند و این حج ما برای خدا هیچ منفعتی ندارد. (آمریکا) (۹ فروردین ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نویسنده در ابتدای کتاب مدعی شده است که سالها مسلمان و شیعه‌ی بسیار عالمی بوده است! چنانچه همهی کتب و رساله‌ها را نیز مطالعه نموده! اما معلوم است که از ابتدایی‌ترین علوم (به ویژه علوم قرآنی) بی‌بهره است و فقط با بغض، عناد و لجاجتی که دارد، مأمور شده تا ضدتبلیغی به راه بیندازد. نویسنده به دو آیه‌ی ذیل استناد نموده است که حج فقط مخصوص اعراب می‌باشد:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» (الحج، ۳۴)

ترجمه: برای هر امتی عبادتی دادیم تا نام خدا را بر حیوانات بسته زبان که روزیشان کرده است یاد کنند، پس معبود شما خدای یگانه است، مطیع او شوید و فروتنان را بشارت ده.

«لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ» (الحج، ۶۷)

ترجمه: برای هر امتی طریقی برای قربان کردن مقرر کردیم که هر يك پیرو طریق خویش است در این کار با تو مجادله نکنند و تو به سوی پروردگارت دعوت کن که تو بر [صراط مستقیم] هدایت قرار گرفته‌ای.

نویسنده نه تنها هنوز فرق موضوع اطلاق واژه‌ی «امت» را نمی‌داند و نمی‌فهمد که به همهی مسلمان و یا پیروان حضرت محمد(ص) امت اطلاق می‌شود، مانند امت عیسی مسیح(ع) یا موسی(ع) که به همهی مسیحیان یا کلیمیان اطلاق می‌گردد و نه فقط قوم بنی‌اسرائیل و ضمناً گمان می‌کند که هر کجا واژه‌ی «مناسک» آمد حتماً مربوط به حج است(!؟)، بلکه معلوم نیست از کجای این دو آیه استنباط کرده که «حج مخصوص اعراب است و نه دیگران!» و نیز معلوم نیست که چرا دست کم آیات صریح قرآن کریم راجع به «حج» را مطالعه نموده است و برای ادعای خود به آیات مربوط به ذبح و یا قربانی اشاره می‌کند؟!

به عنوان مثال: خداوند کریم می‌فرماید: حج اجازه و فرصتی است از جانب پروردگار و رسول او به همهی انسان‌ها (نه تنها مسلمانان) که در یک جا جمع شوند و بیزاری و برائت خدا، پیامبر و خودشان از مشرکین را اعلام نمایند:

«وَ أَدَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنَّ تَبْتُمُ فَهَوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبه، ۳)

ترجمه: (و این آیات) اعلامی است از خدا و پیغمبرش به مردم (نه فقط اعراب) در روز حج اکبر که خداوند و رسولش بیزار است از مشرکین، حال اگر توبه کردید که توبه برایتان بهتر است، و اما اگر سر پیچیدید، پس بدانید که شما ناتوان کننده‌ی خدا نیستید، و تو (ای محمد) کسانی را که کفر ورزند به عذاب دردناکی بشارت ده.

نویسنده با جهالت تمام تصریح کرده که این حجتی که مردم به جای می‌آورند به نفع الله نیست، بلکه به نفع اعراب است! و این قدر نمی‌داند که خداوند غنی است و نیازی ندارد که به دنبال منفعتی باشد و اساساً خدای نیازمند و جستجوگر برای منفعت، خدا نیست. چرا که منفعت یعنی جبران نقص و رسیدن به کمال.

کافی بود نویسنده، اگر حوصله و توان قرائت همهی قرآن کریم را ندارد، دست کم برای رد کردن هم که شده، سوره‌ی حج را یک بار می‌خواند تا متوجه شود، اولاً حج برای همگان وضع شده است و ثانیاً خداوند نیازی به هیچ یک از عبادات ما ندارد، بلکه دستوراتی که داده برای منفعت و کمال خود ما می‌باشد.

«وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِابْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ صَامِرٍ بِأُتَيْنَ مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْلُوْمَتٍ عَلٰى مَا رَزَقْنَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ فَكُلُوْا مِنْهَا وَ اطْعَمُوْا النَّاسَ الْفَقِيْرَ» (الحج، ۲۶ تا ۲۸)

ترجمه: و چون ابراهیم را در مکان بیت قرار دادیم (در آن روز بیت تخریب شده بود و فقط مکانش نزد خداوند معین بود) و [و مقرر داشتیم] چیزی را با من شریک نپندارد و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و مقیمان و سجده‌گزاران (همه‌ی مؤمنین و نه فقط اعراب) پاکیزه دارد * و به او گفتیم مردم (نه فقط اعراب) را ندای حج ده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه از دره‌های عمیق بیایند * تا شاهد منافع خویشتن باشند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما شما را از حیوانات روزی دادیم، از آن بخورید و به درمانده‌ی فقیر نیز بخورانید.

در آیه‌ی ذیل نیز خداوند تأکید می‌نماید که حج برای همه‌ی انسان‌ها وضع شده است و خداوند نیز نه تنها از انسان و اعمال عبادی او، بلکه غنی از عالمیان بی‌نیاز است و احکام او به نفع مخلوق است و نه خالق.

«فِيهِ اٰيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا وَ لِلّٰهِ عَلٰى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَنِيْ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ» (آل عمران، ۹۷)

ترجمه: در آن خانه آیات روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر انسانی که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است. و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه‌ی عالم بی‌نیاز است.

در آیه‌ی ذیل یک بار دیگر خداوند متعال تأکید می‌نماید که کعبه را برای همه «لنناس» وضع کرده است و البته دستور می‌دهد که باید از بت‌ها، کفار، مشرکین و ... پاک شود، تا اولاً مؤمنین از آنها در امان باشند و بتوانند در یک جا دور هم جمع شوند و ثانیاً مکان مطهر، برای دعا، عبادت، طواف و اعتکاف از کثافات بت‌پرستی، کفر، شرک، معصیت و ... پاک شده باشد:

«وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمِنًا وَ اتَّخَذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهِيْمَ مُصَلًّوٓآ وَ عٰهَدْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهِّرٰا بَيْتِيْ لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعٰكِفِيْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ» (البقره، ۱۲۵)

ترجمه: و چون خانه‌ی کعبه را مرجع امور دینی مردم (نه فقط اعراب) و محل امن قرار دادیم (و گفتیم) از مقام ابراهیم جایی برای دعا بگیریید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه را برای طواف کنندگان و آنها که معتکف می‌شوند و نمازگزاران که رکوع و سجود می‌کنند (هر مؤمنی و نه فقط اعراب) پاک کنید.

در آیه‌ی ذیل نیز خداوند تأکید دارد که کعبه و بیت‌الله الحرام را برای قیام همه‌ی مردم بر علیه کفر و شرک قرار داده است که فواید این قیام نیز متوجه خودشان خواهد بود.

«جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ...» (المائدة، ۹۷)

ترجمه: خداوند مکه را بیت الحرام و مایه‌ی قیام و قوام مردم قرار داده است ...

درباره‌ی عزیمت به خانه‌ی خدا در غیر ایام حج نیز نویسنده نمی‌داند که «حج» و «عمره» دو مناسک جدا از هم هستند که حج یک بار در عمر بر مستطیع واجب است و عمره مستحب است و حج ایام معلوم و معینی دارد، اما عمره زیارت است و انجام آن در هر زمانی ممکن است. در آیه‌ی ذیل ضمن آن که به هر کدام جداگانه اشاره نموده، تأکید دارد که باید در حج و عمره قصدتان خدا باشد و اعمال را برای رضا خدا انجام دهید تا فایده ببرید و ضمناً تصریح نموده است که حج برای غیر اتباع آن کشور نیز واجب است و در نهایت تأکید دارد تا مبادا این حکم خدا را رد کنید:

«وَ اْتُمُوْا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّٰهِ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِفُوْا رُؤُسَكُمْ حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ بِهٖ اَذًى اَوْ مِنْ رَاسِهٖ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ فَاِذَا اَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلٰى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامًا ثَلَاثَةً اَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةً اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ اَهْلُهُ حٰضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ» (البقره، ۱۹۶)

ترجمه: حج و عمره‌ای را که آغاز کرده‌اید تمام کنید حال اگر مانعی شما را از اتمام آن جلوگیری شد هر مقدار از قربانی که برایتان میسر باشد قربان کنید و سرهایتان را تراشید تا آن که قربانی به محل خود برسد پس اگر کسی مریض بود و یا از تراشیدن سر دچار آزاری می‌شود سر بتراشد و کفاره‌ی آن را روزه بگیرد یا صدقه‌ای دهد یا گوسفندی ذبح کند و اگر مانعی از اتمام حج و عمره پیش نیامد پس هر کس که حج و عمره‌اش تمتع باشد هر قدر از قربانی که می‌تواند بدهد و اگر پیدا نمی‌کند و یا تمکن ندارد به جای آن سه روز در حج و هفت روز در مراجعت که جمعاً ده روز کامل می‌شود روزه بدارد، البته این حج تمتع مخصوص کسانی است که اهل مکه نباشند و باید از خدا بترسید و حکم حج تمتع را انکار نکنید و بدانید که عقاب خداوند شدید است.

و اما در خصوص به عمره رفتن مسلمانان اهل سنت: اولاً چگونگی عمل آنها ملاک تشخیص و صحت احکام نمی‌باشد و ثانیاً به طور کل به آنها نیز دروغ بسته است. در هر فصلی از ایام سال که به عمره مشرف شوید، شاهد خواهید بود که تعداد شیعیان و از جمله ایرانیان، بسیار کمتر از مسلمانان اهل سنت از اتباع کشورهای گوناگون می‌باشد.

نویسنده و هم فکرانش راجع به پول و ثروت مسلمین و این که در کجا و در چه راهی خرج می‌کنند نیز نباید نگران باشند. در هر حال هر کسی - از مؤمن گرفته تا کافر و منافق - جان و مال خود را راه نزدیکی (قرب) به معبود و محبوب خود هزینه می‌کند. چنانچه نویسنده زمان، عمر، مال، دنیا و آخرتش را برای جلب رضایت و نزدیکی به معبودش هزینه کرده است.

ملاحظه: یکی از عباداتی که در هر عصری بیش از سایر عبادات موجب خسران و تبعاً ناخوشنودی کفار و مشرکین قرار می‌گیرد، مناسک حج است. چرا که بزرگترین سازمان ملل مسلمان، کنگره‌ی جهانی، سمینار توحیدی و محل اتحاد مسلمانان توانمند است.

در این مراسم، مسلمانانی که از بضاعت و توان مالی برخوردار هستند، با کنار گذاشتن مرزهای رنگ، زبان، جغرافیا، ثروت، پوشش ظاهر و ... از اقصی نقاط عالم به دور هم جمع می‌شوند تا با اتحاد و یک پارچگی برای تجات خود و سایر مسلمانان و همه‌ی انسان‌ها از یوق بندگی کفار و مشرکین چاره‌ای بیاندیشند.

البته اگر چنین نکنند، مشکل از خودشان است و نه از احکام. چنانچه اگر در سازمان ملل برای ملل کاری نکنند، مشکل از خودشان است و نه از سازمان ملل. لذا «حج» بالقوه دارای چنین شرایط، امکانات و توانی (پناسیلی) هست و همین امر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام^(ه) که موضوع ضرورت «برائت از مشرکین» طرح شد، سبب گردیده تا سران کفر و شرک، بیش از سایر عبادات مسلمین، از حج بترسند و به انواع حیل متوسل شوند تا مانع اجتماع مسلمانان توانمند در این کنگره‌ی عظیم گردند.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ فِتَالٍ فِيهِ قُلٌّ فِتَالٍ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ...» (البقره، ۲۱۷)

ترجمه: از تو از ماه حرام و قتال در آن می‌پرسند بگو قتال در ماه حرام گناهی بزرگ است ولی جلوگیری مشرکین از راه خدا و کفر به آن و جلوگیری‌شان از رفتن شما به مسجد الحرام و بیرون کردن مؤمنین از آنجا نزد خدا گناه بزرگتری است چون فتنه است و فتنه جرمش از قتل بزرگتر است ...

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (البقره، ۱۱۴)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از کسی که مردم را از مساجد خدا و این که نام خدا در آنها برده شود جلوگیری نموده در خرابی آنها کوشش می‌کنند اینها دیگر نباید داخل مساجد شوند مگر با ترس. اینها در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ دارند.

شبهه ۴: چرا حضرت علی (علیه السلام) قرآنی را که در زمان خلافت ابوبکر جمع آوری کرده بود و خلیفه پذیرفت را در زمان خلافت خودشان ارایه ننمود؟ (ساری) (۴ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برای روشن شدن مطلب دقت به چند نکته ضروری است:

الف - درباره‌ی جمع‌آوری قرآن حرف‌ها، شایعات و گاه اختلاف نظرهای بسیاری وجود داشته و دارد. مثل این که قرآن را اولین بار ابوبکر به سند شهود (نقل قول و دو شاهد بر صحت) جمع‌آوری کرد - قرآن در زمان خلیفه‌ی دوم جمع‌آوری شد - قرآن در زمان خلیفه‌ی سوم جمع‌آوری شد و ...، در صورتی که قرآن کریم در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) جمع‌آوری شده بود.

مگر می‌شود پیامبری که به عنوان آخرین انبیای الهی برای همه‌ی جهانیان در تمامی قرون و اعصار آینده ارسال شده است، برای جمع‌آوری و حفظ قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی تدبیری اتخاذ ننموده باشند؟! در زمان حیات ایشان آیات ابلاغ شده نه تنها توسط حافظین حفظ شده و مرتب در محضر ایشان تلاوت و تصحیح می‌شد، بلکه توسط افراد بسیاری روی پوست یا چوب و ... [البته پراکنده] نوشته می‌شد و مرتب از ابتدا تا به انتها نزد ایشان تلاوت می‌گردید و محکمترین دلیل نقلی بر این معنا، خطبه‌ی غدیر خم می‌باشد که ایشان ضمن آن فرمودند: من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم که عبارتند از: قرآن و اهل بیت^(ع).

ب - نکته‌ی دوم قابل توجه آن که دشمنان و اختلاف افکنان چنین القا نموده‌اند که قرآن حضرت علی (ع) با این قرآن حاضری که هم اکنون در اختیار مردم است متفاوت بوده و از همین راه به شیعه اتهام زدند که اعتقاد به تحریف قرآن کریم دارند(!) در صورتی که شیعه نیز معتقد است هیچ تحریفی یا حذف و اضافه‌ای در قرآن کریم صورت پذیرفته است. در روایت ذیل تأمل شود:

«در دوران عثمان، که میان طرف داران مصاحف صحابه اختلاف شدید رخ داد، طلحه بن عبیدالله به مولا امیرمؤمنان^(ع) عرض کرد: به یاد داری آن روزی را که مصحف خود را بر مردم عرضه داشتی و پذیرفتند، چه می‌شود امروز آن را ارائه دهی تا شاید رفع اختلاف گردد؟»

حضرت از جواب دادن سرباز زد طلحه سؤال خود را تکرار کرد حضرت فرمود: «عمداً از جواب خودداری کردم». آنگاه به طلحه گفت: آیا این قرآن که امروزه در دست مردم است، تمامی آن قرآن است یا آن که غیر از قرآن نیز داخل آن شده است؟ طلحه پاسخ داد: البته تمامی آن قرآن است حضرت فرمود: «اکنون که چنین است، چنانچه به آن اخذ کنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده‌اید» طلحه گفت: اگر چنین است، پس ما را بس است و دیگر چیزی نگفت. (السقیفه، ص ۸۲)

ج - بلکه قرآنی که حضرت علی (ع) جمع‌آوری نموده بودند، شامل ویژگی‌هایی بود که به اهم آنها اشاره می‌گردد:

ج/۱ - نگارش آیات و سوره به صورت دقیق بر اساس ترتیب نزول آنها. مثلاً قرار گرفتن آیات مکی قبل از مدنی و بدیهی است که این روش برای تحقیق و شناخت سیر نزول آیات، سیر تشریح احکام و مسائلی چون ناسخ و منسوخ‌ها بسیار مؤثرتر بود.

ج/۲ - ثبت آیات بر اساس نوع قرائت وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) که صحیح‌ترین و اصیل‌ترین قرائت بود. بدین ترتیب اختلاف قرائت‌هایی که موجب اختلاف تفسیرها و بروز سؤالات عدیده می‌گردید از میان می‌رفت.

ج/۳ - این مصحف مشتمل بر تنزیل و تاویل بود یعنی موارد نزول و مناسبت‌هایی را که موجب نزول آیات و سوره‌ها بود، در حاشیه‌ی مصحف توضیح می‌داد این حواشی بهترین وسیله برای فهم معانی قرآن و رفع بسیاری از مبهمات بود و علاوه بر ذکر سبب نزول در حواشی، تاویلاتی نیز وجود داشت. این تاویلات

برداشت‌های کلی و جامع از موارد خاص آیات بود که در فهم آیه ها بسیار مؤثر بود. امیرمؤمنان^(ع) خود میفرماید: «و لقد جنتهم بالكتاب مشتملاً علی التنزیل والتاویل» [محمد جواد بلاغی، آلا الرحمان، ج ۱، ص ۲۵۷]

و نیز می فرماید: «آیه‌ای بر پیامبر^(ص) نازل نشد، مگر آن که بر من خوانده و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و نیز تفسیر و تاویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هر آیه را به من آموخت و مرا دعا فرمود تا خداوند فهم و حفظ به من مرحمت فرماید از آن روز تاکنون هیچ آیه‌ای را فراموش نکرده و هیچ دانش و شناختی را که به من آموخته و نوشته‌ام، از دست نداده‌ام» [تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶، شماره ۱۴]

بنابراین اگر پس از رحلت پیامبر^(ص) از این مصحف که مشتمل بر نکات و شرح و تفسیر و تبیین آیات بود استفاده می‌شد، امروزه بیشترین مشکلات فهم قرآن مرتفع می‌گردید.

[برای اطلاع بیشتر در زمینه‌ی نظم و ترتیب مصحف علی^(ع) رجوع شود به: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲. السقیفه، ص ۸۲] - (تبیان)

د - ممکن است سؤال پیش آید که چرا همین مصحف جمع‌آوری شده را در زمان حکومت خود ارائه ندادند؟ باید توجه داشت که صرف به حکومت رسیدن دلیل بر مساعد بودن همه‌ی شرایط برای طرح یا اجرای یک موضوع نمی‌باشد. به ویژه با توجه به این که حکومت آن حضرت پس از گذشت ۲۵ سال که برای رسوخ دادن افکار یا برداشت‌های غلط یا متداول نمودن سنت‌های غلط و افراطها و تفریطها کافی بود، به استقرار رسید و فرصت بسیاری لازم داشت تا اذهان عمومی به نقطه‌ی اول برگردد و پذیرای حقایق اسلام ناب محمدی^(ص) باشد و حال آن که حکومت ایشان بیش از ۴/۵ سال به طول نینجامید. لذا امکان عدم پذیرش، مقابله، تحریف، نابودی و ... بسیار زیاد بود.

چطور می‌توان انتظار داشت مردمی که ظرف کمتر از یک ساعت از رحلت پیامبر اکرم^(ص)، پیمان خود در غدیر را که بیش از سه ماه از آن نگذشته بود شکستند و علی^(ع) را خانه نشین کردند، اکنون پس از گذشت ۲۵ سال قرآن او را بپذیرند؟ چنانچه شاهدیم وقتی ایشان مصحف جمع‌آوری شده را به مسجد آورد و خلیفه نپذیرفت، کسی هم شاکی و معترض نگردید!

مضاف بر این که شخص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب^(علیه السلام)، خود اصل، روح و تجسم قرآن کریم است. مگر خودش را قبول داشتند که قرآن جمع‌آوری شده‌اش را قبول کنند؟! و مگر احترام و حفظ خودش را رعایت کردند که احترام و حفظ قرآن جمع‌آوری شده‌اش را رعایت کنند؟! مگر در همان دوره‌ی کوتاه حکومت ایشان، جنگ جمل، صفین و ... را به نام اسلام و قرآن به راه نیانداختند و مگر قرآن بر سر نیزه نکردند و مگر حتی یاران حضرت امام علی^(ع) با دیدن ظاهر و مجلد قرآن بر سر نیزه‌ها بر ایشان نشوریدند و دست از جنگ با معاویه برنداشتند؟ علی^(ع) که تحت فشار یارانش قرار گرفته بود به مالک اشتر که به تیر رس خیمه‌ی معاویه رسیده بود، پیغام داد: ای مالک اگر می‌خواهی مرا زنده ببینی عقب نشینی کن و برگرد! یعنی همان یاران علی^(ع) او را به نام قرآن تهدید به قتل کرده بودند! پس معلوم می‌شود که در دوره‌ی حکومت نیز شرایط مساعدی برای ارایه‌ی آن وجود نداشت.

شبهه ۵: چرا ضمیر نام خداوند متعال (هو) مذکر است؟ خداوند که جنسیت ندارد. (تهران) (۲۷ خرداد ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برخی از زبان‌ها (مانند: عربی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و ...) برای هر اسمی «حرف تعریف» دارند. برخی یک حرف تعریف (مانند انگلیسی: The) و برخی دو حرف تعریف (مانند فرانسه: La و Le) و برخی سه حرف تعریف (مانند عربی و آلمانی: Der-Die-Das).

اگرچه به خاطر قواعد دستوری حرف تعریف‌ها به مذکر - مؤنث و خنثی تقسیم شده‌اند، اما دلیل ندارد که مسمی (صاحب اسم) حتماً جنسیت داشته باشد. مثلاً حرف تعریف «دختر» در زبان آلمانی (Das Mädchen) خنثی است، در صورتی که او مؤنث بوده و خنثی نمی‌باشد و یا حرف تعریف میز، (Der Tisch) مذکر می‌باشد، در صورتی که میز جنسیت ندارد. و یا در زبان انگلیسی همه‌ی حرف تعریف‌ها خنثی (The) می‌باشد. در دستور زبان عربی نیز حرف تعریف‌ها بر اساس همین قاعده استوار شده است و نه بر اساس جنسیت.

پس منظور از این تقسیم‌بندی قواعد دستوری است و نه جنسیت. مثلاً اگر برای فرشته حرف تعریف مؤنث به کار رود، مقصود این نیست که فرشته‌ها (ملائک) مؤنث هستند.

گاهی نیز در زبان‌های متفاوت، اسم‌ها یا مفاهیمی نیز از این حالت برخوردار می‌گردند، در صورتی که منظور جنسیت نمی‌باشد. مثل این که در فارسی به جماعت می‌گوییم «مردم» در حالی که همگان مرد نیستند و یا در برخی از آیات قرآن کریم مراد از واژه‌ی «رجال» همان مردم است و نه فقط جنس مذکر از نوع بشر. یا به شجاعت توأم با ایثار «مردانگی» گفته می‌شود - فلانی خیلی مردانگی کرد و از حق خود گذشت -، حال آن که ممکن است منظور از فلانی، یک زن باشد که چنین گذشت شجاعانه‌ای کرده است.

شبهه ۶: دلایل اعجاز قرآن کریم چیست؟ (اصفهان) (۱۲ تیر ۱۳۸۹)**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

دلایل اعجاز قرآن یکی، دو تا و محدود نیست که بتوان به راحتی و در چند سطر پاسخ داد. لذا به اختصار به نکات ذیل اشاره می‌گردد:

اعجاز، یا معجزه، امری است که به علم و قدرت الهی توسط برگزیده‌ی او انجام می‌شود و دیگران از انجام مانند آن عاجز و ناتوان هستند. لذا از دلایل اثبات نبوت قلمداد می‌گردد.

خداوند متعال معجزات بسیاری را به دست انبیاء و اولیای خود به ظهور رسانده است. پیامبر اکرم (ص) نیز معجزات فراوانی داشتند، اما «قرآن کریم» به عنوان معجزه‌ی اصلی او اعلام گردید.

این معجزه با دیگر معجزات مانند: کشتی نوح، انگشتر سلیمان، عصای موسی، زنده کردن مرده به دست عیسی علیه‌السلام متفاوت است، چرا که همه‌ی آنها از نوع تصرف اعجازگونه در طبیعت می‌باشد، اما «کتاب» از نوع تبیین علمی و حکمی همه‌ی حقایق عالم هستی است. پس تک تک حروف، کلمات و جملات آن معجزه است. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین (ع) (قرآن ناطق و مجسم) می‌فرمایند:

«خاتم انبیاء (ص) همه‌ی آنچه را که پیامبران گذشته در میان امت‌های خود می‌گذاشتند، در میان شما مسلمانان برنهاد. رسولان الهی که از مجرای طبیعت رخت بریسته‌اند، هرگز امت خویش را مهمل و بدون گسترده‌ی راه روشن پیش پای مردم و بدون علایم محکم و دائم در دیدگاهشان رها نساخته‌اند.

علامت و طریقی واضح که پیامبر اکرم (ص) در دسترس شما گذاشته است، کتاب پروردگار شماس است. این پیام آسمانی همه‌ی مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است؛ حلال و حرام، فرائض و شایستگی‌ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام، داستان‌ها و اصول عبرت‌انگیز و امثال و حکم. مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده است و حقایق ابهام‌انگیز را تفسیر و مشکلاتش را روشن ساخته است...» (نهج‌البلاغه - خطبه‌ی اول، ترجمه مرحوم علامه، آیت‌الله جعفری).

پس چنان که بیان شد، همه‌ی این کتاب معجزه است. و مهمترین، روشنترین و قابل اثباتترین دلیل معجزه بودن این کتاب، خودش است. لذا خداوند متعال برای اثبات معجزه بودن کتاب، تحدی کرده و به همه‌ی مردمان در همه‌ی اعصار می‌فرماید: اگر باور ندارید که این کلام خدا و معجزه است، ده سوره یا حتی یک سوره مثل آن بیاورید:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اَدْعُوا مَن اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»

(هود، ۱۲)

ترجمه: آنها می‌گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید!»

«وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» (البقره، ۲۳)

ترجمه: و اگر درباره‌ی آنچه بر بنده‌ی خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شك و تردید دارید، (دست کم) يك سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید.

پس کتابی که اول و آخر جهان را به درستی و روشنی تبیین نماید و تمامی احکام لازم برای سعادت بشر را بیان نماید، به گونه‌ای که نه تنها برای دانشمندان و خبرگان و حکما قابل غوص در اعماق آن و دستیابی به گوهرهای گرانقدر علم و حکمت باشد، بلکه برای عوام نیز قابل فهم باشد و در طی قرون هیچ عقل و علمی

تواند تکذیبش نماید، بلکه هر نظریه‌ای اگر صحیح بود مسبوق به علم قرآنی باشد و اگر منطبق با قرآن نبود، خلافتش به اثبات رسد ... معجزه‌ای بزرگ است.

از دلایل دیگر آن که همه‌ی این علوم توسط پیامبری بیان، تفسیر و تأویل می‌شود که خود «امی» است. دقت نماید که معنای «امی» بی‌سواد نیست، بلکه «درس ناخوانده» است. یعنی کسی او را تعلیم نموده است، پس ثابت می‌شود که سخن او، کلام غیب و معجزه است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ تَصَرَّوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الاعراف، ۱۵۷)

ترجمه: (مؤمنین) همانها که از فرستاده‌ی (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (الاعراف، ۱۵۸)

ترجمه: بگو: «ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست، معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!»

از دیگر معجزات آن است که همه‌ی کتب آسمانی در طول زمان و توسط مستکبران و خناسان دچار تحریف شدند، اما اگر پیامبر اکرم (ص) خاتم انبیای الهی و اسلام آخرین دین و قرآن کتابی برای همه‌ی انسان‌ها در تمامی اعصار است، باید هیچ‌گاه دچار تحریف یا تخریب نشود. خداوند متعال به این امر وعده فرموده و چنین نیز شده است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر، ۹)

ترجمه: ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم.

پس قرآن کریم، ظاهرش و باطنش، فصاحتش، بلاغتش، حکمتش، نورانیتش و سرتاسرش معجزه است. و دیگران اگرچه همه‌ی دانشمندان و امکانات خود را بسیج کنند، از آوردن یک سوره مثل آن عاجز هستند.

شبهه ۷: آیا قرآن از فرهنگ عصر و مکان خود تاثیر گرفته است؟ مثلاً اگر جای دیگری نازل می‌شد به جای خرما و شتر چیز دیگری در قرآن می‌آمد؟ لطفاً جواب کلی دهید که بقیه مثال‌ها را هم پوشش دهد؟
(تهران) (۵ مهر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

باید دقت شود که گاهی در طرح یک بحث، با خلط مبحث ظریف و جایجایی یک واژه که شاید ابتدا زیاد هم مهم به نظر نرسد، یک معنای کاملاً انحرافی و غلط را بیان و القا می‌کنند، که از جمله همین واژه‌ی «تأثیر پذیری» به جای واژه‌هایی چون «انطباق، هماهنگی و ...» است.

به عنوان مثال: اگر منظور از سؤال این باشد که در هر حال آیات الهی در هر دینی منطبق با زبان پیامبر آن دین و هماهنگ و مفهوم قوم مخاطب و محیط رسالتش (محدود و یا جهانی) نازل می‌گردد، درست است و حرف جدیدی نیست. چنانچه خداوند متعال خود در کلام وحی می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
(ابراهیم، ۴)

ترجمه: هیچ پیغمبری را جز به زبان مردمش نفرستادیم، تا (احکام را) برای آنان بیان کند، و خدا هر که را بخواهد گمراه، و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید، و او عزیز و حکیم است.

بالاخره پیامبران از آسمان نازل نمی‌شوند و در بین اقوام زندگی کرده و مبعوث می‌گردند و بدیهی است که هر قومی زبانی و فرهنگی دارد که پیامبرش به آن زبان سخن می‌گوید و به آن فرهنگ آشنایی کامل دارد و اولین مخاطبین هر پیامبری نیز قوم خودش هستند و نه اقوام دیگر و سپس به موجب گستره‌ی شعاع مأموریت الهی، اقوام دیگر را شامل و در نهایت دین جهانی می‌گردد.

اما به این معنایی که ذکر شد، «تأثیرپذیری» نمی‌گویند. تأثیرپذیری وقتی صورت می‌پذیرد که کلام یا فعل متأثر از چیزی باشد و کلام وحی فقط متأثر از علم، حکمت و اراده‌ی الهی است، نه متأثر از هیچ چیز دیگری و از جمله فرهنگ یک قوم. که اگر چنین بود آداب و سنن آن قوم مثل بت‌پرستی، دختر کشی، لجن خواری، قمار، پسر خواندگی و ... را رد نمی‌نمود. و معارف و احکامش را نیز منطبق با فرهنگ و نیازهای یک قوم صادر می‌نمود و نه منطبق بر عقل و فطرت بشر در تمامی اعصار و خود نیز محدوده‌ی رسالت را تعیین می‌نمود. چنانچه به یکی فرمود: تو مخصوص قوم لوط هستی، به دیگری فرمود: مخصوص بنی اسرائیل هستی ... و به آخری فرمود که جهانی و برای همگان در همه‌ی اعصار هستی.

آنها که مدعی می‌شوند قرآن کریم متأثر از فرهنگ قومی محیط بوده است، در اصل می‌خواهند وحی بودن آن را منکر شوند تا بتوانند در نهایت خالق حکیم را انکار کنند. پس برای آنها هیچ پاسخی در این باره مفید و حتی لازم نمی‌باشد، بلکه باید در اصل مبحث توحید بحث شود، که آیا اساساً جهان آفریدگار حی، علیم، حکیم و قادری دارد یا خیر؟ این آفریدگار هدایت هم می‌کند و یا همه را رها کرده است و ...؟

لذا شاهدیم که مطرح کنندگان این گونه شبهات، فقط روی مثال‌ها تکیه می‌کنند، در صورتی که در قرآن کریم مباحث اعتقادی، فلسفی، عرفانی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و ... بسیاری مطرح شده است و در برخی از مسائل نیز مثال آورده شده است و مثال نیز فقط مختص به «شتر» نبوده که بگوییم عربی است. هر چند که شتر نیز مختص سرزمین‌های عربی نیست و همگان آن را می‌شناسند. بلکه از عنکبوت، مورچه، مگس، زنبور، الاغ، گاو، پشه، خورشید، نور، ماه و ... نیز مثال آورده شده است که عمومیت دارد و تعداد این مثال‌ها و جامعیت آنها نیز بسیار بیشتر از مثال به «شتر» است. بله، البته که قرآن مثالی از یک حیوان که فقط عده‌ای خاص آن را دیده باشند (مثل ماهی سفید که مخصوص دریای خزر است یا کوسه‌ی دریای مدیترانه یا خرس قطبی) نمی‌آورد و حتی چنانچه بیان شد حتی مثال از «شتر» در آن برای همگان آشنا است. آیا کشورهای آسیایی فاقد شتر هستند یا آمریکایی یا اروپایی یا خاور دور مثل چین؟! حالا یک جا کمتر است و یک جا بیشتر. ولی کدام ملتی در جهان وجود داشته یا دارد که به هیچ وجه از پوست، گوشت، شیر و پی شتر استفاده نکرده باشد؟!

اما آنان که این گونه بهانه را مطرح می‌کنند، در میان همه‌ی مثال‌های قرآنی فقط «شتر» را انتخاب می‌کنند که بگویند: قرآن عربی است و نتیجه بگیرند که یا اصلاً از طرف خداوند نیست و یا دست کم فقط مخصوص به محیط‌های عربی و اعراب است. در صورتی که نه شتر مختص به اعراب است، و نه مثال‌های قرآنی محدود به شتر است و نه «مثل به شتر» دلیل بر وحی بودن یا نبودن، یا منطقه‌ای یا جهانی بودن اسلام می‌باشد.

البته چنانچه بیان شد، مثال‌های دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که به مراتب بیشتر است. اگر اینان فقط به مثال بسنده می‌کنند و هیچ مطلب و مفهوم دیگری را نمی‌فهمند، چرا مثال‌های دیگر را بیان نمی‌کنند. برای مثال به دو نمونه‌ی ذیل دقت شود:

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (العنكبوت، ۴۱)

ترجمه: مثل کسانی که به جای خدا اولیایی دیگر اتخاذ می‌کنند مثل عنکبوت است و خانه ساختنش و به درستی سستترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است اگر بدانند.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الجمعة، ۵)

ترجمه: وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری (الاعی) ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز ستمکاران را (به راه سعادت) رهبری نخواهد کرد.

در هر حال خداوند از هر چه که بخواهد مثل می‌زند و در مثل زدن نیز هیچ ابایی ندارد و هر کس که عنادی نداشته باشد با مثل روشنتر و آگاهتر می‌شود و آنان که عناد دارند، حتی بحث‌های عقلی نیز در آنان کارساز نیست، چه رسد به مثل‌ها:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

(البقره، ۲۶)

ترجمه: خدا از این که به پشه و یا کوچکتر از آن مثل بزند شرم نمی‌کند مؤمنان چون آن را بشنوند می‌دانند که درست است و از ناحیه‌ی پروردگارشان است، ولی کافران گویند خدا از این مثل چه منظور داشت. بسیاری را با آن هدایت و بسیاری را به وسیله آن گمراه می‌کند ولی جز گروه بدکاران کسی را بدان گمراه نمی‌کند.

شبهه ۸: در سوره‌ی الرَّحْمٰن ابتدا «علم القرآن» بیان شده و سپس «خلق الانسان»، پس قرآن قبل از انسان به چه کسانی تعلیم داده شده است؟ (تهران) (۹ مهر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

موضوع را از چند جنبه باید مطرح و به چند معنا باید نمود:

- در سوره مبارکه‌ی «الرَّحْمٰن»، از ابتدا تا به انتها به رحمت‌ها و نعمات واسعه‌ی الهی اشاره شده است، چنانچه ابتدای آن با کلمه و اسم رحمت خدا «الرَّحْمٰن» آغاز شده است و ختم به اسمای جلال و کریم می‌گردد. «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ» و در طی سوره ۳۱ مرتبه به نعمت‌های غیرقابل انکار و شمارش خدا تذکر می‌دهد «فِيَايَ آءَالَاءِ رَبِّكَمَا تُكْذِبَان» و به برخی از آن نعمت‌ها و آلاء (قرآن، انسان، علم بیان، خورشید، ماه، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، بهشت و حتی جهنم و ...) نیز اشاره می‌نماید.

- نعمت‌های شمارش شده [و نشده از این قبیل] همه صادره از جلوه‌ی رحمانیت خداوند متعال است و به همین دلیل، نمی‌فرماید: الله، یا حکیم، یا علیم، یا قادر و ...، در امر خلقت چنین و چنان نمود، بلکه می‌فرماید «الرَّحْمٰن» قرآن را تعلیم داد، انسان را خلق کرد، به او علم بیان را آموخت، خورشید و ماه و ستارگان را به نظم درآورد و ... یعنی اینها همه جلوه‌ی رحمت الهی است.

- اما ترتیب بیان شده توجه به عظمت مراتب وجودی آن تجلیات دارد و نه مبتلا و مبتلابه یا خطیب و مخاطب ... و بدیهی است که عظمت و حقیقت وجودی قرآن کریم به مراتب والاتر از «انسان» به معنای عام آن است.

پس از قرآن کریم، انسان در عظمت وجودی بالاتری قرار می‌گیرد که این عظمت به شرط برخورداری و استفادگی صحیح از قدرت «بیان» به معنای امکان و قدرت «تبیین» و روشنگری و تکلم هدایتگرانه (بر اساس آگاهی و آگاه کننده) می‌باشد و آگاهی و قدرت تبیین و تکلم آگاه کننده نیز مستلزم تمسک و بهره‌وری از ظاهر و باطن قرآن کریم است.

پس از توجه به نکات فوق، تأمل در مباحث دیگری نیز لازم است که از جمله موارد ذیل می‌باشد:

الف - هر چیزی «جسم، روح و ملکوتی» دارد، که ملکوت هر چیز نزد خداوند متعال و در اختیار اوست:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳)

ترجمه: منزله است آن که ملکوت (سلطنت به کنه وجود) همه چیز به دست اوست و به سوی او بازگشت می‌یابید.

و آنچه نازل می‌گردد نیز از منبع و خزینه است که همه‌ی خزاین زمین و آسمان‌ها نزد اوست و از هر چه حکمت و مشیتش تعلق بگیرد، به اندازه‌ی لازم از آن خزاین نازل می‌نماید:

«وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (المنافقون، ۷)

ترجمه: گنج‌های زمین و آسمان‌ها از آن خداوند است.

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (الحجر، ۳۱)

ترجمه: هیچ چیز نیست مگر آن که نزد ما خزینه‌های آنست و ما نازلش نمی‌کنیم مگر به اندازه‌ی معین.

قرآن کریم نیز از این قواعد مستثنی نمی‌باشد. قرآن نیز جسمی دارد که در قالب کتاب در اختیار ماست و روحی دارد که انسان کامل است و ملکوت و خزینه‌ای دارد که در نزد پروردگار عالم است و از آن به حدی که لازم بوده است (بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) نازل نموده است. لذا خداوند خود درباره‌ی قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ» (الزخرف، ٤)

ترجمه: سوگند به کتاب روشنگر * که ما آن را خواندنی عربی کردیم، شاید تعقل کنید * و سوگند که این خواندنی قبلاً در ام الكتاب نزد ما بود، که مقامی بلند و فرزانه دارد.

پس قرآن کریم نیز از قبل خلق شده است و خزینه‌ای نزد پرودگار دارد و در عالم ملکوت نام این کتاب (علی حکیم) است. و همه‌ی کتب آسمانی در هر زمانی به حدی که لازم بود «بقدر معلوم» از آن خزینه نازل شده‌اند.

ب - پس ملکوت و روح قرآن کریم، کتاب علم همه‌ی مخلوقات و از جمله ملائک، جنیان و انسان می‌باشد. و انسان نیز پس از جن و ملک خلق شده است.

ج - اما ملکوت همین انسان نیز قبل از هر چیزی خلق شده است. خلق اول انسان کامل و نور حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) و مشتق از نور او، نور وجود اهل عصمت (علیهم السلام) بوده است و علمی که خداوند متعال به حضرت آدم (ع) تعلیم داد و سپس به واسطه‌ی عدم آگاهی ملائک از این معلم، آدم (ع) را معلم و مسجود ملائک ساخت، همین معرفت انوار مقدسه‌ی وجودهای مبارک بوده است و این وجودهای برتر نیز به علم قرآن (یا شاید بتوان گفت ملکوت قرآن) تعلم یافتند.

پس از همان ابتدا که خلق اول، انسان کامل و اشرف مخلوقات خلق شد، قرآن کریم به او تعلیم داده شد و در عالم ظاهر نیز همین‌طور است. قرآن کریم انسان کامل و انسان کامل قرآن کریم است. چنانچه در همین عالم ماده و طبیعت شاهدیم که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین فریاد برمی‌آورد که فریب نخورید، قرآن منم. و یا در روایات دیگر می‌فرماید: انا الحوامیم، انا المثانی و ... - حاء میم‌های قرآن منم، سوره حمد منم و پس اگر بیان شد که خداوند کریم قرآن را به حضرت محمد (ص) و سایر معصومین (ع) تعلیم داد، معنایش این نیست قرآن همین جلد کتاب و دامنه‌ی حیات، تعلیم و تعلم نیز همین عالم طبیعت است. اگرچه در عالم طبیعت نیز به حضرت آدم (ع) و سایر انبیاء و به تبع آنان سایر انسان‌ها، و همین‌طور به جنیان که مملک به تبعیت انبیای بشری بودند، همین قرآن تعلیم داده شده است.

در روایت آمده است:

«حسین بن خالد روایت کرده که امام (علیه السلام)، «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» را چنین تفسیر کرده که «اللَّهُ علم محمدا القرآن - یعنی الله جل جلاله قرآن را به محمد (صلوات الله علیه و آله) تعلیم داد».

راوی می‌گوید: سپس پرسیدم: «خلق الانسان» چه معنی دارد؟ فرمود: مراد از انسان، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که بعد از پیغمبر او فرد کامل است. و گفتم: «علمه البیان»؟ چه معنی دارد: فرمود تعلیم کرد حضرت امیر را هر چه مردم به آن احتیاج دارند. «(تفسیر شریف لاهیجی، ج ٤، ص: ٣٢٨)

پس از همان ابتدا که خلقت آغاز شد، ملکوت و روح قرآن نیز خلق شد و اساساً این دو جدای از هم نیستند. چنانچه در نشئه و عالم طبیعت نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود: «این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر به من برسند».

مضاف بر آن که در همین عالم طبیعت، قرآن کریم کتاب هدایت بشر و نیاز ضروری و اولیه‌ی بشر است و خداوند حکیم، پاسخ نیاز بشر را قبل از خودش خلق نموده است. چنانچه اگر خلقت بدن مادی او نیاز به «آب و خاک - گل» داشت، این آب و خاک قبل از او خلق شده‌اند و اگر قرار بود به زمین هبوط پیدا کند، این زمین قبل از او خلق شده بود.

پس اگر بگوییم که قرآن در عالم طبیعت به انبیاء الهی، از حضرت آدم (ع) گرفته تا خاتم (ص) نازل گردیده است، معلوم است که قبل از آنها به ناقل وحی، حضرت جبرئیل و ... تعلیم شده است.

شبهه ۹: با توجه به آیه ۷ سوره ی آل عمران، چرا خداوند متعال همه ی آیات را از محکمتا قرار نداد و چرا آیات متشابه فرستاد تا زمینه برای فتنه انگیزی برخی فراهم شود؟ (ساری) (۷ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن آیه ی مبارکه به شرح ذیل است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

ترجمه: و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتابند، و بعضی دیگر آیات متشابه‌اند، اما آن کسانی که در دل‌هایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تاویل می‌کنند، در حالی که تاویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه ی قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه ی پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند.

الف - اگر دقت شود، خداوند در آیه ی فوق نرموده است که چون آیات متشابه وجود دارد، عده‌ای منحرف می‌شوند، بلکه فرموده است که منحرفین «فقط» از آیات متشابه قرآن پیروی می‌کنند تا ایجاد فتنه نمایند.

ب - نباید گمان نمود که آیات متشابه، آیاتی است که نباید مورد توجه قرار گیرد، بلکه قرآن کریم یک کتاب یکپارچه است و به همین دلیل فرو فرستادن این کتاب بر پیامبر اکرم^(ص) را «انزال» که فروفرستادن یکپارچه است خوانده و «تنزیل» که به فرو فرستادن تدریجی اطلاق می‌گردد. پس باید به معنای محکم و متشابه دقت کنیم تا منظور آیه را بهتر درک نماییم.

ج - محکم به معنای نفوذناپذیر و غیرقابل رخنه است. لذا آیات «محکم» به آیاتی اطلاق می‌گردد که تشابه‌های متفاوتی در معنای آن وجود ندارد و خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی می‌برد. اما متشابه، یعنی معنایش شبیه دارد، خواننده بلافاصله متوجه نمی‌شود که معنایش کدام است. لذا آیات متشابه، با ارجاع به آیات محکم، تبیین می‌گردد.

«... و منظور از تشابه در آیه ی مورد بحث، (به دلیل این که، در مقابل محکم قرار گرفته، و نیز به قرینه ی این که فرموده بیماردلان تنها آیات متشابه را گرفته، جار و جنجال بپا می‌کنند، و می‌خواهند آنها را به دلخواه خود تاویل نمایند" مترجم") این است که آیات متشابه طوری است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست، و چنان نیست که شنونده به مجرد شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این که منظور، فلان معنا است یا آن معنای دیگر تردید می‌کند، و تردیدش برطرف نمی‌شود تا آن که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آنها معنای آیات متشابه را مشخص کند، و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم شود، پس آیات محکم به خودی خود محکم است، و آیات متشابه به وسیله ی آیات محکم، محکم می‌شود.»

(تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱، مرحوم علامه طباطبایی)

پس برخی از آیات محکم هستند و برخی دیگر نیز به وسیله ی آن محکمتا تبیین و محکم می‌شوند. اما بیماردلان آیات محکم را رها کرده و فقط از آیات متشابه پیروی می‌کنند تا ایجاد فتنه کنند. به عنوان مثال:

«... مثلاً آیه ی شریفه: "الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى" آیه ی متشابه است، چون معلوم نیست منظور از برقرار شدن خدا بر عرش چیست؟ شنونده در اولین لحظه که آن را می‌شنود در معنایش تردید می‌کند، ولی وقتی مراجعه به آیه ی: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» می‌کند می‌فهمد که قرار گرفتن خدا مانند قرار گرفتن سایر موجودات نیست و منظور از کلمه ی "استوی (برقرار شدن)" تسلط بر ملك و احاطه بر خلق است، نه روی تخت نشستن، و بر مکانی تکیه دادن، که کار موجودات جسمانی است، و چنین چیزی از خدای سبحان محال است.» (همان مدرک)

همین‌طور است وقتی می‌فرماید: خداوند متعال سمیع است، بصیر است، دست او بالای همه دست‌هاست و ...، اینها همه تشابه دارند. انسان می‌تواند آنها را با چشم و گوش و دست خود مقایسه نماید، اما وقتی اینها به آیات محکمی چون: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، «اللَّهُ الصَّمَدُ» و یا «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» ارجاع داده می‌شود، معلوم می‌گردد که این تشبیه غلط است و او دارای اجزا و اجرام و حدود و ... نیست.

د - فتنه انگیز و آن که در قلبش مرض است، به خاطر آیات متشابه به انحراف کشیده نشده است، بلکه چون به خاطر اطاعت از هوای نفسش منحرف شده است، برای توجیه، فریب و ایجاد انحراف، فقط و فقط از آیات متشابه تبعیت می‌کند. مثل وهابی‌ها و سلفی‌ها که با استناد به همین آیات متشابه مدعی هستند: خداوند متعال [العیاذ بالله] مثل بشر است، اما بزرگتر و یا خیلی بزرگ. پس او نیز چشم و گوش ... و اجزا دارد.

عبدالوهاب رئیس فرقه‌ی وهابیت، روزی در حالی که یکی دو پله از منبرش پایین می‌آمد گفت: خداوند از عرش به زمین می‌آید، همین گونه که من از پله‌ها پایین می‌آیم(!؟)

ه - فتنه انگیز مریض، در قبال آیات محکم نافرمانی می‌کند و کفر می‌ورزد، اما از آیات متشابه تبعیت می‌کند تا با تفسیر به رأی خود، مسلمین را منحرف نماید.

www.x-shobhe.com

شبهه ۱۰: با استناد به آیه « وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ » که چهار بار در قرآن تکرار شده است می‌گویند: خداوند خود فهم قرآن را برای همگان آسان کرده و نیازی به تفسیر و مفسر نیست.
(تبریز) (۲۷ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه فهم ظاهر قرآن نیز صعب و دشوار نیست و هر کسی می‌تواند بالاخره اگرچه اندک از آن بهره‌ای ببرد، اما باید دقت نمود که چرا در اینجا «ذکر» را «فهم» معنی کرده و نتیجه گرفته‌اند که خداوند فرموده فهم قرآن را برای همه آسان نموده‌ام؟ معنای آیه‌ی فوق چنین است:

ترجمه: و با این که ما قرآن را برای تذکر آسان کرده‌ایم آیا کسی هست متذکر شود؟

دقت شود که ضرورت معلم و مفسر، به خاطر ضرورت همان تعلیم و تفسیر است. از همان ابتدا بسیار سعی کرده‌اند که به هر طریق ممکن، قرآن را از معلمش جدا سازند تا اگر کسی به سراغ معلم رفت، خود را از رجوع به قرآن بی‌نیاز بیند و اگر کسی به سراغ قرآن آمد، لزومی برای معلم و مفسر نیابد. و حال آن که همین کتابی که خداوند آن را برای ذکر آسان نموده و آنها با سوءتفسیر می‌گویند که برای فهم آسان شده است، می‌فرماید که خداوند رسول، کتاب و میزان را با هم ارسال نموده است، یعنی وجود هر سه لازم است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: به تحقیق که ما رسولان خود را با بینه‌ها (دلایل و معجزات روشن) فرستادیم و به همراه آنان کتاب و میزان (الگوی که خود را با آن بسنجند) فرو فرستادیم تا مردم قیام به قسط (عدل) نمایند ...

و همین کتابی که برای ذکر آسان شده و آنان فهمش را آسان می‌انگارند، می‌فرماید که برای تعلیم کتاب و همچنین تزکیه و خودسازی که صرفاً با کتاب حاصل نمی‌گردد و تعلیم حکمت، رسول فرستادم:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴)

ترجمه: خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و آلائش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند قبلاً گمراهی آنان آشکار بود.

حال به نکات ذیل دقت شود:

الف - به فرض که فهم ظاهر و باطن قرآن کریم برای همگان آسان باشد، تاکنون کدام کتاب بی‌معلمی قابل فهم بوده که قرآن باشد؟! آیا جز این است که حتی کتاب الفبا نیز معلم می‌خواهد؟ آیا جز این است که حتی اگر معلمانی از قبل آن را آسانتر بیان و تفسیر کرده باشند، باز معلمان جدیدی برای مخاطبین جدید لازم است تا همان آسان شده‌ها را تعلیم دهد؟ چرا به قرآن که می‌رسد، سریعاً نیاز به معلم و مفسرش را تکذیب می‌کنند؟!

ب - اگر فهم قرآن نیازی به معلم و مفسر نداشت، در هیچ آیه یا موضوعی، حتی همین موضوع مورد بحث، هیچ اختلافی بین قرائت کنندگان قرآن پیش نمی‌آمد و همین اختلافات نشان از تفاوت فهم دارد و فهم ظاهر یا باطن حقایق زیاد هم آسان نیست. بلکه ذکر و یادآوری آسان شده و از جمله ذکرهای آسان شده این است که خداوند می‌فرماید: «شما نیاز به معلم، مفسر، پیامبر و امام دارید». پس چرا متذکر نمی‌شوند؟

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

ترجمه: و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتابند، و بعضی دیگر آیات متشابهند، اما آن کسانی که در دلپایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تاویل می‌کنند، در حالی که تاویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه‌ی قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه‌ی پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند.

ج - حال اگر عده‌ای گفتند: فهم قرآن آسان است و خداوند کریم راجع به نماز در قرآن کریم فرموده «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» - برای یاد من نماز به پا کنید»، اما نفرموده که نماز صبح دو رکعت و ظهر چهار رکعت است و نفرموده که قرائت سوره حمد واجب است و رکوع و سجود چگونه است ...، پس من هر طور که می‌خواهم نماز می‌خوانم! پاسخش چیست؟!

اگر کسی مانند سلفی‌ها و وهابی‌ها گفت: فهم قرآن برای همه آسان است و خداوند در قرآن خودش را «سمیع و بصیر» معرفی نموده، پس لابد چشم و گوش دارد و فرموده «یدالله فوق ایدیهم» پس لابد دست دارد و ...، پاسخش چیست و تفسیرش کدام است؟

به فرض که فهم قرآن راحت باشد، انسان‌ها که همه معصوم نیستند، حال اگر ظالمی برای زیر یوق کشیدن مسلمانان (مانند: بنی امیه، بنی العباس، وهابیت امروزی و ...) گفت: خداوند فرموده از خدا و رسول و اولی‌الامر تان اطاعت کنید و ما چون حاکم شدیم، خلیفه‌الله و اولی‌الامر هستیم و شما باید به امر خدا از ما اطاعت کنید، پاسخش چیست و تفسیر این آیه کدام است؟

د - اگر قرآن کریم همین ظاهر بود و هر گونه که هر کس دلش بخواهد قابل فهم بود، دیگر معجزه نبود. اگرچه ظاهر قرآن نیز معجزه است. اما مثل این می‌ماند که کسی سطح ظاهری اقیانوس را ببیند و بگوید من کاملاً آن را شناختم و درک کردم!

پس قرآن ظاهر و باطنش معجزه، برکت و هدایت است و برای ذکر و یادآوری نیز آسان شده است و هر عام بی‌غرضی نیز با رجوع به همین ظاهر قرآن کریم می‌فهمد که باید به معلمین و مفسرین و راسخین در علم و اهل علم و ایمان و عمل صالح که سرآمد آنها اهل عصمت^(ع) هستند مراجعه کند.

آیا غیر از این است که امیرالمؤمنین، فاطمه‌ی زهراء، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را با تفسیر به رأی و به حکم قرآن کشتند؟!

ه - بدون تردید چاره‌ای از معلم و مفسر و الگو نیست، و آنان که تکذیب می‌کنند درصدد هستند که اولاً بین مسلمانان و کتاب و معلم و مفسر (اهل عصمت^(علیهم‌السلام)) تفرقه ایجاد کنند و در ثانی خود به جای آنان نشسته و همگان را به نام اسلام به بردگی و بندگی خود بکشانند. آیا همین که با تغییر در ترجمه و تفسیر با استناد به یک آیه‌ی قرآن کریم مدعی می‌شوند که فهم قرآن برای همه آسان و ممکن است و نیازی به معلم و مفسر نیست، خود نوعی تفسیر و آن هم تفسیر به رأی و سوءبرداشت نیست. پس معلم و مفسر هیچ گاه حذف نمی‌شوند، بلکه بدل می‌خورند و بدلی و تقلبی به جای اصلی می‌نشینند و اسلام را تحریف و مسلمین را به نابودی می‌کشاند.

شبهه ۱۱: خداوند در قرآن کریم از سخن گفتن یک مورچه با مورچه‌های دیگر و هشدار برای فرار از لشکریان سلیمان خبر می‌دهد. با این حساب باید آنها شعور داشته باشند و حتی بیشتر از انسان. (کازرون) (۲۹ آبان ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیه مبارکه و معنای آن چنین است:

«حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ تَمَلَّٓةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (النمل، ۱۸)

ترجمه: تا چون به وادی مورچه رسیدند مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و سپاهیان او به غفلت شما را پایمال نکنند.

الف - بدیهی است که همه جانداران از نوعی شعور [که البته با یکدیگر متفاوتند] برخوردار می‌باشند. به عنوان مثال: وقتی سگ تربیت می‌شود و صاحبش، یا دزد، یا گرگ را می‌شناسد و حتی می‌تواند برای صاحبش به شکار رود، یا اسب تربیت می‌شود و یا فک و اسب‌آبی حتی با انسان بازی می‌کنند و یا کیوتربیت شده پس از رهایی به لانه برمی‌گردد و یا حتی نامه‌بر می‌شود و ... از نوعی شعور برخوردار است. جالب است بدانیم که نه تنها جانداران، بلکه همه مخلوقات از نوعی شعور برخوردار هستند. چنانچه در عالم مشهود و معمول می‌بینیم که برای گیاهان موسیقی می‌گذارند و می‌گویند درک می‌کند و حتی ثابت شده که رفتار صاحبش را درک می‌کند. لذا توصیه شده که اگر با گیاهان با ملاحظت و مهربانی رفتار شود، رشد بهتری خواهند داشت. و در عالم غیرمعمول نیز دیدیم که حتی سنگ ریزه تسبیح می‌کند و یا چوب خشکی که پیامبر^(ص) بر آن تکیه می‌داد از فراقش ناله می‌کند و در احادیث آمده است که مکان نمازگزار مؤمن و سجده‌اش به هنگام وفات از فراق او می‌گیرند و اینها همه دال بر برخورداری از نوعی شعور است.

اگرچه علم امروز تا حدودی به این معارف دست یافته است، اما مسلمان می‌داند که خداوند متعال هیچ موجود بی‌شعوری اعم از جامد، مایع، جاندار، حیوان، انسان، جن و ملک نیافریده است. چنانچه در قرآن کریم تأکید می‌نماید که هر چه در زمین و آسمان است تسبیح او را می‌کنند و به این تسبیحی که می‌کنند نیز آگاهی دارند، منتهی با توجه به تفاوت سنخیت‌ها، ما تسبیح آنان را درک نمی‌کنیم:

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (الأسراء، ۴۴)

ترجمه: همه آسمانهای هفتگانه و زمین و موجوداتی که بین آنهاست همه او را منزه می‌دارند، و اصولاً هیچ موجودی نیست مگر آن که با حمدش خداوند را منزه می‌دارد ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید که او همواره بردبار و آمرزنده است.

قرآن کریم تأکید دارد که همه موجودات تسبیح گو هستند و به این تسبیح خود و این که چه کسی را تسبیح می‌کنند «علم» دارند:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَاقَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (النور، ۴۱)

ترجمه: مگر نمی‌بینی [دیده‌ی علم] هر چه در آسمانها و زمین هست با مرغان گشوده بال، تسبیح خدا می‌کنند و همه به دعا و تسبیح خویش دانند (علم دارند) و خدا داند که چه می‌کنند.

ب - اما این که لایب شعور آنها از انسان بیشتر است؟ باید بدانیم که انسان با انسان متفاوت است. برخی از انسان‌ها در مراحل رشد خود در همان مرحله‌ی جمادی و نباتی توقف می‌کنند. آنها به جز رشد نباتی ندارند. یعنی نطفه‌ای رشد کرده و مبدل به علقه، مضغه و ... می‌شود و آنها به دنیا می‌آیند و چون گیاهان و نباتات از زمین و آب و هوا و خورشید تغذیه می‌کنند تا بزرگتر شوند. بدیهی است که «شعور» این دسته نه تنها از حیوانات، بلکه حتی از برخی جمادات نیز کمتر است. چنانچه خداوند متعال که خالق آنهاست،

می‌فرماید «سنگ» از آنها بهتر است. چرا که از سنگ گاهی [اگر سایر شرایط مساعد باشد] چشمه‌ای می‌جوشد، اما از اینها در هیچ شرایطی خیری بیرون نمی‌آید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقره، ۷۴)

ترجمه: از پس این جریان دل‌هایتان سخت شد که چون سنگ یا سخت‌تر بود که بعضی سنگ‌ها جویها از آن بشکافد و بعضی آنها دو پاره شود و آب از آن بیرون آید و بعضی از آنها از ترس خدا فرود افتد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

برخی دیگر از انسان‌ها از این مرحله عبور کرده و استعداد‌های حیوانیشان مثل شهوت و غضب [که لازمه‌ی حیات دنیوی است] ظهور و بروز پیدا می‌کند، اما در این مرحله می‌مانند. لذا خداوند خالقشان آنها را «حیوان بلکه پست‌تر» می‌نامد. چرا که حیوانیت برای حیوان کمال است، اما برای انسانی که به او عقل و فهم و شعور انسانی داده شده، پستی است و حیوان با تمامی حیوانیتش تسبیح‌گو است، اما چنین انسانی کافر می‌شود:

«... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف، ۱۷۹)

ترجمه: ... دل‌ها دارند که با آن فهم نمی‌کنند چشم‌ها دارند که با آن نمی‌بینند گوش‌ها دارند که با آن نمی‌شنوند ایشان چون چارپایانند بلکه آنان گمراه‌ترند ایشان همانانند غفلت‌زدگان.

پس نه تنها همه‌ی موجودات دارای مرتبه‌ای از شعور هستند، بلکه صرف برخورداری از شکل و ظاهر انسانی سبب نمی‌گردد که صاحبش انسان بوده و از عقل، فهم و شعور انسانی برخوردار باشد. چه بسا بسیاری (کسانی که عبد هوای نفس خود شده‌اند) ظاهری بسیار آراسته و حتی شبیه آدم‌های فهمیده و عالم دارند، اما حیوان و بلکه پست‌ترند. بدیهی است که شعور آنها کمتر از حیوانات است.

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان، ۲۳ و ۲۴)

ترجمه: آیا کسی را که هوس خویش را خدای خویش گرفته ندیدی؟ مگر تو کارگذار او هستی؟ * آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند یا می‌فهمند؟ که آنها جز به مانند حیوانات نیستند بلکه روش آنان گمراهانه‌تر است.

شبهه ۱۲: آیا در بیان حرمت روابط نامحارم به شکل «دوست دختر و دوست پسر»، می‌توان به آیه ۵ از سوره‌ی المائده استناد نمود؟ (۱۳ آذر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بله. خداوندی که انسان را خلق نموده و راه‌های رسیدن به کمال و سعادت دنیا و آخرت را به نشان داده و با بیان چگونگی روابط انسان با هر شخص، جامعه یا موضوعی به گونه‌ای که هم رفع نیازش را نماید و سبب کمالش گردد قوانینی وضع نموده است، نه تنها خود بهتر از هر کس دیگری می‌داند که انسان [اعم از مذکر یا مؤنث] به جنس مخالف نیاز دارد، بلکه می‌فرماید: خودم در قوانین تکوینی خلقتم، و بر اساس علم و حکمتم این غریزه و محبت را به شما داده‌ام. همچنان که نیاز و محبت چیزهای دیگری را نیز بر شما قرار داده‌ام.

اما اگر انسان برای رفع هر نیازش بدون هیچ قانونی که منتج به فایده‌ی او شود عمل کند، از تعقل و اراده‌ی خود که وجه متمایز او با حیوانات است، هیچ بهره‌ای نمی‌برد و لذا چون حیوانات و بلکه پستتر می‌گردد [کالانعام بل هم اضل]. لذا برای هر فعلی قانونی وضع نمود و در این قانون بهترین‌ها را حلال و مضرات را حرام نمود. یا به تعبیری دیگر، اصل‌ها را حلال و بدل‌های قلبی را حرام نمود.

در آیه ۵ از سوره‌ی مائده نیز ابتدا می‌فرماید «أَجَلٌ لَّكُمْ الطَّيِّبَاتُ»، یعنی آنچه پاک، طاهر، نیکو و مفید است را بر شما حلال نمودم. سپس به برخی از نیازهای ضروری مانند «خوردن» اشاره نموده و پس از بیان حکم آنها، به نیاز «مرد و زن» به یکدیگر پرداخته است و پس از بیان ضرورت برقراری روابط و انحصار نیکو و حلال بودن آن به شکل ازدواج (نکاح)، تأکید می‌فرماید: «عَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ»، یعنی این رابطه نباید به شکل رفیق‌گیری [همان دوست دختر و پسر] و زناکاری باشد.

البته اگر دقت فرمایید در ادامه نیز می‌فرماید: هر کس کافر شود، یعنی ایمان و قوانین اسلامی را بپوشاند، یا به تعبیر عمل نکند، «حَبِطَ عَمَلُهُ» - عملش تباه می‌شود. یعنی تلاشش به جایی نمی‌رسد و فایده‌ای نمی‌برد و در نتیجه در آخرت نیز «مِنَ الْخَاسِرِينَ» - یعنی از زیانکاران خواهد بود. و ما امروز در سرتاسر عالم و در جامعه‌ی خودمان نیز شاهدیم که روابط زن و مرد به شکل دوست، هیچ‌گاه سرانجام نیکویی برای طرفین نداشته است.

شبهه ۱۲: وقتی قرآن را در دست داریم، چرا باید به احادیثی مراجعه کنیم که معلوم نیست چقدر صحیح باشند؟ لطفاً فقط با استناد به قرآن پاسخ دهید تا نقض غرض نگردد. (تهران) (۳۰ آذر ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه این سخن را اولین بار عمر بر بالای منبر و در لجاجت با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و برای جلوگیری از نشر معارف اصیل قرآنی بیان داشت و گفت: «حسبنا کتاب الله» یعنی کتاب خدا برای ما کافیهست و نیازی به تفسیر و تأویل شما نداریم، اما امروز هیچ مسلمانی اعم از شیعه و سنی بر این باور غلط نیست [البته به غیر از وهابیت که برای نابودی اسلامی آمده است]. چراکه اولاً حتی برای وهابی‌ها نیز عملی نیست و ثانیاً هر کسی به عقل و به همین قرآنی که به آن استناد می‌کند رجوعی نماید، برایش مسجل می‌گردد که باید با بهره جستن از علم و کلام اهل عصمت (ع) که به آن حدیث و روایت گفته می‌شود قرآن را فهم نماید. مثل هر علم دیگری که باید برای فهمش به متخصص آن مراجعه گردد.

حال برای روشنتر شدن موضوع به چند محور ذیل به عنوان نمونه‌هایی بسیار ساده و متفن اشاره می‌گردد:

الف - مگر همین قرآنی که به آن استناد و بسنده می‌کنند و می‌گویند این کلام وحی است، به خودشان نازل شده است؟ مگر به پیامبر اکرم (ص) نازل نشده و او بیان نداشته است؟ پس همین قرآن نیز «حدیث» پیامبر است. یعنی او بیان نموده است. حال چگونه شده که در میان بیانات ایشان، بخشی را قبول دارند و بخش دیگری را قبول ندارند؟

ب - اما راجع به خود قرآن نیز سؤال می‌کنیم: کدام کتابی (حتی الفبا) بدون معلم قابل تعلیم و تعلم بوده که قرآن باشد؟ حال چه کسی به قرآن علم دارد و می‌تواند تعلیم دهد به جز همان پیامبر اکرم (ص)؟ مگر در همین قرآنی که در دست دارند نمی‌خوانند که خداوند می‌فرماید: پیامبران را فرستادم تا هم کتاب را برای امت بخوانند و هم تعلیم دهند؟ آیا این تعلیم به جز همان «سنت» که شامل عمل و گفتار (حدیث) است صورت می‌پذیرد؟

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الجمعه، ۲)

ترجمه: اوست آن که در [میان] مکیان [یا مردمان درس نخوانده] پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیت‌های او را بر آنها می‌خواند، و آنان را پاک می‌کند، و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد، و اگرچه از پیش در گمراهی آشکار بودند.

ج - آیا در همین کتابی که در دست دارند و به آن بسنده می‌کنند، نخوانده‌اند که خداوند فرموده من فقط کتاب نفرستادم، بلکه رسول فرستادم و به همراه او کتاب و نیز میزان را هم نازل کردم، تا مردم بتوانند کتاب را از رسول بیاموزند و خودشان را با الگوی زنده و تجسم کتاب «میزان - امام»، میزان کنند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: ما پیامبران خود را با معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به راستی و داد برخیزند ...

آیا موحد اول رسول را قبول می‌کند و بعد کتابش را یا بالعکس؟ پس اگر اول رسول را قبول می‌نماید، چگونه پس از آشنایی با کتاب، رسول را کنار می‌گذارد؟!

ج - مگر در همین کتاب نمی‌فرماید که قرآن شامل آیات «محکم و متشابه» است و فقط آنان که در قلبشان انحراف وجود دارد از متشابهات آن استفاده می‌کنند و نیز هیچ کس از تأویل قرآن نمی‌داند مگر خدا و راسخون در علم؟ حال چگونه کتاب را در دست می‌گیرند و راسخون در علم را کنار می‌گذارند؟

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۷)

ترجمه: او کسی است که بر تو کتاب فرو فرستاد. [پاره‌ای] از آن آیه‌های محکم است، آنها اساس کتابند، و بعضی دیگر متشابهات. و اما آنان که در دل‌هایشان کژی است از متشابهات آن پیروی می‌کنند برای فتنه جویی و جستجوی تأویل آن. و تأویل آن را جز خدا و استواران در علم ندانند. [آنها] می‌گویند: بدان ایمان آوردیم همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نگیرند.

د - اگر کتاب را در دست گرفتیم و در ترجمه، تفسیر، تأویل و فهم آن اختلاف کردیم - چنانچه هم اکنون نیز اختلاف بسیار است و یکی از عمده‌ترین موارد اختلاف همین ضرورت رجوع یا عدم رجوع به رسول و راسخون فی‌العلم در فهم قرآن است - چه می‌کنیم؟ مگر در قرآن به صراحت نفرمود که در هر اختلافی که پیش می‌آید به رسول و اولی‌الامر مراجعه کنید و ببینید آنها چه می‌گویند؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا فرمان برید و از پیامبر و از خداوندان فرمان خویش اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و فرستاده [او] باز برید، چنان که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشید. آن بهتر است و سرانجام [آن] نیکوتر است.

ه - به غیر از موارد فوق، باید دقت نمود که «قرآن کریم» مانند هر چیز دیگری، فقط وسیله‌ی آگاهی و هدایت است [که آن هم با شرایط فوق‌الذکر حاصل می‌گردد]، لذا مثل هر وسیله‌ی دیگری ممکن است به نفع یک عده و به ضرر عده‌ای دیگر تمام شود و این چنین نیست که هر کس قرآن را در دست گرفت، آگاه و هدایت شود. همان‌طور که عده‌ای با علم، پول، قدرت و ... به فلاح می‌رسند و عده‌ای به فقر جهنم سقوط می‌کنند، با قرآن نیز عده‌ای هدایت می‌شوند و عده‌ای هم سقوط می‌کنند. چنانچه می‌فرماید:

«وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء، ۸۲)

ترجمه: و فرو می‌فرستیم از قرآن، آنچه را که آن شفاست و مؤمنان را رحمتی است، و ستمکاران را جز زیانکاری نیفزاید.

پس قرآن کریم نه تنها ظالمین را هدایت نمی‌کند، بلکه بر گمراهی و خسران آنها می‌افزاید. و حال چه ظلمی بالاتر از این است که انسان کلام خدا را در دست بگیرد و به زبان جاری کند و هر گونه خودش دلش خواست تفسیر و تأویل کند و بیان خودش را هم به خدا نسبت داده و بگوید: خدا چنین می‌فرماید. این افترای به خداست که بزرگترین ظلم است و قرآن موجب انحراف بیشتر چنین اشخاصی می‌گردد:

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (الأنعام، ۲۱)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن که به افترا بر خدا دروغ بست یا آیات او را تکذیب کرد؟ بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

به همین خاطر شاهدیم کسانی که گمان کردند خود می‌توانند با حذف رسول و اولی‌الامر (سنت، حدیث و روایت) به قرآن رجوع کرده و شخصاً همه چیز را فهم کنند، بدون استثناء منحرف شدند. مضاف بر این که مگر جزئیات همه‌ی احکام در قرآن بیان شده است؟ مثلاً چگونه نماز خواندن؟ یا آن که خداوند خود فهم و اجرای آنها را به پیروی از رسول و اولی‌الامر ارجاع داده است؟

و - در خاتمه آن که اصلاً چنین نیست که احادیث و روایات وارده، صحت و سقمشان معلوم نباشد. این نامعلومی فقط برای کسانی است که نسبت به آن علم ندارند و البته آنان نیز باید به اهل علم مراجعه کنند. چنانچه همه پزشکی نمی‌دانند و یک عده در این علم مرجع هستند و عده‌ی دیگر مقلد.

مگر ما در ادبیات به بهانه‌ی این که چند دو بیتی یا حتی غزل به نام حافظ یا حکیم عمر خیام جلع شده است، همه‌ی اشعار آنها را تکذیب کرده و کنار می‌گذاریم؟ یا به بهانه‌ی چند نقاشی جعلی به نام پیکاسو یا وین سنت فان خوخ (در لسان ما معروف به ونسان ونگوگ) و ...، همه‌ی آثار آنان را تکذیب کرده و کنار می‌گذاریم یا با وجود کثرت تحریف در بیان تواریخ مختلف دوره‌های متفاوت، همه‌ی تاریخ را کنار می‌گذاریم؟ خیر. بلکه می‌گوییم به راحتی و یا به سختی می‌توان اصلی و جعلی بودن آنها را تشخیص داد. و احادیث و روایات نیز همین گونه‌اند و برای اهل علم با توجه به سختی‌های تحقیق، تشخیص اصلی یا جعلی بودن احادیث و روایات، به ویژه با توجه به محک عقل و قرآن، بسیار راحت است.

شبهه ۱۴: می‌گویند: مگر خواندن قرآن چه فایده‌ای دارد؟ (تهران) (۲ دی ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برای انجام هر کاری و رسیدن به هر هدفی، وسیله یا وسایلی وجود دارد. به عنوان مثال: خودرو، وسیله حمل و نقل است. هم می‌توان با آن مسافر حمل نمود و هم کالا و هم قاچاق و نیز مواد مخدر. هم می‌توان با آن زیارت و یا برای کسب حلال رفت و هم می‌توان به دنبال فسق و فجور رفت. می‌تواند ابزاری برای سهولت امور باشد و یا ابزاری برای فخر و مباهات و تکبر و رفتن به جهنم.

قرآن کریم نیز برای تعلیم و هدایت بشر نازل شده است. پس استفاده از آن مانند استفاده از هر ابزار دیگری، بستگی به قصد، نیت و چگونگی استفاده‌ی مصرف کننده دارد. قرآن کریم می‌تواند وسیله‌ای برای هدایت و همچنین وسیله‌ای برای انحراف بیشتر باشد. چرا که فقط وسیله است و نه هدف. لذا اگر کسی خوب و درست استفاده کرد، هدایت می‌شود «هدی للمتقین» و اگر کسی سوءاستفاده کرد، با همین وسیله گمراهتر می‌گردد. چنانچه فرمود:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء - ۸۲)

ترجمه: و ما آنچه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

البته نه تنها قرآن، بلکه هر نعمت دیگری همین‌گونه است. نعمات موجب رحمت و آسایش و گشایش کار مؤمنین و موجب ضلالت، گمراهی و گرفتاری بیشتر ظالمین و کافرین می‌گردد. پس اگر کسی دست کم، بدون غرض و مرض به قرآن رجوع نماید، بهترین بهره‌ها را از این اقیانوس بی‌کران علم می‌برد.

دقت شود که چون انسان از خود هیچ ندارد، آنچه می‌شنود، می‌فهمد، می‌گوید و می‌پذیرد، همه سخن دیگران است، حال چه سخنی جامعتر، خوشتر، علمیت‌تر، نورانیت‌تر، صادقتر و هدایت کننده‌تر از سخن خداوند متعال است. آیا خوشتر نیست که گوش انسان به جای صداهای گوش‌خراش که دعوت به جهل و جهنم می‌کنند، کلام خدا را بشنود و به جای آن که صدای حیوانات یا خناسان از گلویش خارج شود، مانند یک نبی، کلام خدا را بازگو نماید و به جای فهم هر سخن بی‌منطق و غیرمفهومی که فقط از روی ظن و گمان (نظریه) بیان می‌گردد، حقایق کلام الهی را فهم نماید و به جای پذیرش هر اعوجاجی، دعوت حق را بپذیرد؟

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْعَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ» (فاطر - ۲۹)

ترجمه: کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم نهان و عیان انفاق می‌کنند به تجارتی که نابودی ندارد امیدوارند.

شبهه ۱۵: در سایت‌ها گفته‌اند: در سوره‌ی «الفیل» به حمله‌ی سپاه ابرهه اشاره کرده است. آخر در آن بیابان‌های حجاز فیل کجا بود؟ پاسخ‌شان چیست؟ (۸ دی ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اخیراً سایت‌ها دست به تجزیه و تحلیل فیزیکی قرآن و یا حوادث و وقایعی چون کربلا زده‌اند و گمان می‌کنند که اگر از راه براهین عقلی نتوانستند، از این راه می‌توانند خدش‌های به قرآن کریم وارد نمایند.

اما برای این که به شما عزیزان ثابت شود که مشکل آنها وجود یا عدم وجود «فیل» نیست، از آنها پرسید: واقعاً اگر مسئله‌ی بودن چند فیل در سرزمین‌های حجاز برای شما حل شود، همه‌ی مشکلاتتان با خدا و اسلام و قرآن حل می‌شود و یا این فقط یک بهانه برای تشویش اذهان است؟ مگر خدا و اسلام و قرآن از راه تثبیت بود یا نبود چند فیل اثبات می‌شود که نفی آن بدین واسطه ممکن باشد؟

سپس به این دانشمندان کنکاشگر بفرمایید: واقعاً اگر می‌خواهید یک مبحث یا مسئله‌ای را قبول یا رد نمایید، بهتر است به جای بیان اولین تصویری که به ذهنتان می‌آید، کمی درباره‌ی آن تحقیق کنید و بفهمید که گوینده چه گفته است؟

البته بعید است این قدر نادان باشند، بلکه آنان خود می‌دانند که این سوره، اشاره به لشکرکشی سپاه ابرهه برای فتح حجاز و تخریب کعبه دارد و سپاه ابرهه از حبشه آمده بودند و سرزمین‌های وسیعی از آفریقا تحت سیطره‌ی حبشه و ابرهه بود و بدیهی بود که لشکرشان مجهز به فیل است.

و البته در آن موقع لشکریان کشورهای قدرتمندی مانند ایران و روم باستان (ایتالیای فعلی و حتی یونان و ...) نیز به «فیل» مجهز بودند در حالی که در سرزمین آنها فیل نبود.

شبهه ۱۶: می‌خواستم بدانم فرق «الله» با «رب» چیست؟ (تهران) (۲۹ دی ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

الله، رب، خالق، حکیم، رازق و ...، همه‌ی اسم‌های خداوند متعال هستند. لذا بین «مسمای» الله و رب، فرقی نیست، بلکه بین معانی این دو واژه فرق است.

به طور کلی بدانیم که «اسم» یعنی «نشانه». و نشانه‌ها همیشه معرف صاحب نشانه هستند. مثل این که بگوئیم: استاد شهید، آیت الله مرتضی مطهری. استاد یک اسم است و نشان از آن دارد که مقصود ما «در علم یا علوم» به حد استادی است»، آیت الله هم یک اسم است و مقصود این است که علم او در مبحث «فقه و اصول» در حد اجتهاد است، مرتضی و نیز مطهری هم اسم و نشانه‌ای هستند که شخص خاصی را نشان می‌دهند و در عین حال همه‌ی این اسم‌ها به ذات دلالت می‌کنند. اسم‌های حق تعالی نیز همین‌طور هستند، هر کدام معنای جداگانه‌ای داشته و معرفتی از او را بیان می‌کنند، اما در عین حال به یک ذات دلالت دارند، لذات فرمود:

«قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» (الإسراء، ۱۱۰)

ترجمه: بگو؛ [او را] الله بخوانید و یا رحمان بخوانید، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از اوست.

یعنی همه اسم‌های نیکوی اوست و با هر اسمی که بخوانید، او را خوانده‌اید، منتهی با هر اسمی توجه به یک تجلی او نموده‌اید. حال پس از مقدمه‌ی فوق، به معنای این دو اسم می‌پردازیم:

الف - الله، در اصل (ال إله) می‌باشد. إله، به معنای پرستش است و «ال إله»، یعنی تنها موجود پرستش شونده. البته بعضی هم گفته‌اند که ممکن است از ماده‌ی «وله - و ل ه» به معنای حیرانی و سرگردانی باشد که البته منافاتی ندارد. او تنها موجود قابل ستایش و پرستشی است که همه‌ی عقول نه تنها در شناخت کنه آن، بلکه در توصیف یکی از کمالات آن در حیرت و سرگردانی هستند. به همین خاطر، «الله» را اسم مطلق خداوند خوانده‌اند. اسم مطلق، یعنی همه‌ی اسم‌ها در آن هست. لذا خداوند به اسم‌های متفاوتش توصیف می‌شود، اما به الله توصیف نمی‌شود. مثلاً می‌گوییم: الله، رحمن و رحیم و رازق و مالک و... است.

«...از جمله ادله‌ای که دلالت می‌کند بر این که کلمه‌ی (الله) علم و اسم خاص خدا است، این است که خدای تعالی به تمامی اسماء حسنائش و همه‌ی افعالی که از این اسماء انتزاع و گرفته شده، توصیف می‌شود، ولی با کلمه‌ی (الله) توصیف نمی‌شود، مثلاً می‌گوییم الله رحمان است، رحیم است، ولی بعکس آن نمی‌گوییم، یعنی هرگز گفته نمی‌شود: که رحمان این صفت را دارد که الله است و نیز می‌گوییم (رحم الله و علم الله و رزق الله، خدا رحم کرد، و خدا دانست، و خدا روزی داد)، ولی هرگز نمی‌گوییم (الله الرحمن، رحمان الله شد)، و خلاصه، اسم جلاله نه صفت هیچیک از اسماء حسنائ خدا قرار می‌گیرد، و نه از آن چیزی به عنوان صفت برای آن اسماء گرفته می‌شود.» (المیزان، تفسیر سوره‌ی حمد - مرحوم علامه طباطبایی)

نکته: تنها موجودی قابل پرستش است که هستی و کمال مطلق باشد و از هر گونه نقص و نیستی میرا و منزّه «سبحان» باشد. چنین موجودی از آن جهت که تنها معبود است «ال إله» است و از آن جهت که هیچ کس نمی‌تواند شناخت کاملی حتی به کنه و نهایت یک کمال پیدا کند، چه رسد به همه‌ی کمالات، «إله» از ریشه (وله - حیرانی) می‌باشد.

ب - رب، نیز اگر در موضوع صفات الله بحث شود به معنای مالک، صاحب و غالب است و اگر در موضوع اسمای افعالیه خدا مورد بحث قرار گیرد، به معنای «مری، منعم، متمم» است. پس اگر فرمود: «الله رب العالمین»، یعنی آن تنها پرستش شونده‌ای که عقول از شناخت او در حیران هستند و مالک، صاحب، منعم و تربیت کننده‌ی همه‌ی امور عالم است.

شبهه ۱۷: می‌گویند: حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و اسلام‌گرایی، عدالت و امنیت در سطح جهان مسئله‌ی ساده‌ای نیست، چرا در قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؟ (مجلات) (۳ بهمن ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در زمان حضرت رسول اکرم (ص) نیز بسیاری می‌گفتند: اگر آنچه ما می‌خواهیم را به عنوان وحی بیان نماید، ما به دین او می‌گرویم، در حالی که «الله» و «هادی» اوست و آنچه بر اساس حکمت و مشیتش صلاح بداند نازل می‌نماید و او در آموزش نه از کسی صلاح و مشورت می‌پرسد و نه اجازه می‌گیرد. پس همیشه باید دقت نمود که به طور کلی سؤالاتی مبنی بر این که خدا چرا این را فرمود و آن را نفرمود، غلط است. وانگهی خداوند متعال مکرر در کلام وحی تکرار و تأکید نموده است که آنچه رسول اکرم (ص) فرمود را بپذیرید، او را اطاعت و از او تبعیت کنید، در هر موردی سؤال، شبهه یا حتی اختلاف داشتید به او رجوع کنید و تفسیر و تأویل آیات را نیز از او بپرسید.

الف - اما در عین حال از آنان سؤال نمایید که آیا در آیات قرآن مجید جستجوی نموده و آیه‌ای نیافته‌اند و یا اصلاً جستجو هم ننمودند؟! اتفاقاً از مواردی که حق تعالی وعده نموده و مفصل در این خصوص بیان نموده، مسئله‌ی حکومت و برپایی قسط و عدل جهانی است. و چنانچه فرمود: وعده‌ی او حق است و هیچ تخلفی در آن رخ نمی‌دهد و حتماً محقق می‌گردد.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (النور - ۵۵)

ترجمه: خدای توانا به آن دسته از شما (امت آخر الزمان) که ایمان آوردند (و بیاورند) و عمل نیک انجام دادند (و بدهند) وعده داده (و می‌دهد) که آنان را خلیفه‌ی زمین، گرداند. همان گونه که پیشینیان ایشان را خلیفه گردانید. و حتماً آن دین و آئینی را که خدا برای آنان پسندیده دانسته است تمکین و قدرت دهد. و قطعاً خوف و بیم ایشان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد کرد. آنان مرا پرستش می‌کنند، و هیچ چیزی را (در عبادت) شریک من قرار نخواهند داد. و افرادی که بعد از این جریان کافر شوند ایشانند که فاسقاند.

چنانچه مشهود است حق تعالی در همین یک آیه به چند نکته‌ی مهم اشاره نموده است که عبارتند از: این حکومت به دست مؤمنین برقرار می‌گیرد - حکومت آنها بر سرتاسر زمین خواهد بود (جهانی است) - دین اسلام حاکم خواهد شد - خوف مردم، از فقر، ظلم، آینده و ...، به امنیت مبدل خواهد شد - در آن دوره همه‌ی مؤمنین به اوج ایمان و اخلاص می‌رسند و از شرک جلی و خفی، عمدی و سهوی دور خواهند ماند و هیچ چیز را با خدا شریک نخواهند گرفت - از آن پس هر کس گمراه و کافر شود، هیچ بهانه‌ای ندارد و گمراهی و کفرش از فسق خودش است.

بدیهی است که تحقق این وعده‌ی الهی و خلافت بر زمین، به دست خلیفه‌ی او در زمین انجام می‌پذیرد. لذا هنگامی که از پیامبر اکرم (ص) و سایر اهل بیت (ع) در مورد چگونگی این آیه سؤال می‌کنند، همگی تصدیق و تصریح می‌نمایند که این آیه در خصوص ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد.

ب - در آیه‌ی دیگری خداوند منان تصریح می‌نماید که وعده‌ی برقراری حکومت جهانی را حتی در کتب پیشین داده است. این حکومت در اختیار «عباد صالح» خواهد بود و بدیهی است که حاکم آن نیز «عبد صالح» می‌باشد و در احادیث تصدیق شده که او آخرین ائمه (ع)، حضرت مهدی (سلام الله علیه) می‌باشد:

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء - ۱۰۵)

ترجمه: و ما قطعاً بعد از ذکر (کتاب آسمانی)، در زبور نوشتیم: که بندگان صالح و نیک‌رفتار من وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

شبهه ۱۸: اگر «معجزه» از دلایل بعثت انبیاست، پس چرا پیامبر اسلام (ص) نیز مانند پیامبران دیگر معجزات نداشت و فقط «کتاب» معجزه‌ی اوست؟ (تهران) (۱۴ بهمن ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در مورد معجزه‌ی قرآن، پیش از این مطالبی بیان گردید که مطالعه‌ی آخرین مطلب درج شده (۱) می‌تواند برای آشنایی بیشتر مفید باشد. اما در پاسخ سؤال فوق، نکات ذیل نیز ایفاد می‌گردد:

الف - معجزه یعنی انجام کاری خارق‌العاده، به واسطه‌ی قدرتی که خداوند می‌دهد، برای اثبات نبوت.

اصلاً چنین نیست که پیامبر اسلام (ص) هیچ معجزه‌ای به جز کتاب «قرآن کریم» نداشته باشد. به عنوان مثال از معجزات دیگری که در قرآن کریم ذکر شده است، «معراج» است که بسیار معظمتر از طی‌الارض‌های حضرت سلیمان (ع) است. «شق القمر» است که بسیار غیرقابل دسترس‌تر از شکافتن رود نیل به ضربه‌ی عصای حضرت موسی (ع) است. «خبر از غیب» است و آن هم اخباری که بسیار حساستر، نقش‌آفرینتر و حتی دورتر از اخبار حضرت موسی (ع) یا عیسی (ع) از انواع یا مقادیر مواد غذایی موجود در انبارهاست. زنده کردن مردگان، شفای بیماران و ... به مانند حضرت عیسی (ع)، که توسط ائمه (علیهم‌السلام) نیز انجام گرفته و می‌گیرد، چه رسد به خود ایشان. و معجزاتی که مانند سایر انبیای الهی در قرآن ذکر نشده، اما در تاریخ ثبت شده نیز بسیار و مکرر است. اما، معجزه‌ی اصلی پیامبر اکرم (ص) به عنوان دلیلی بر نبوت ایشان «قرآن کریم» است که والاتر از تصرف در مادیات می‌باشد.

ب - معجزه یکی از دلایل نبوت است. لذا باید منطبق با شرایط و نیازهای زمانی و مکانی باشد. پس اگر دینی برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها آمد، باید معجزه‌اش نیز همیشگی و قابل رؤیت در هر مکانی باشد. معجزاتی چون: کشتی نوح، زنده بیرون آمدن از آتش، شکافتن رود نیل، زنده کردن مرده، شفای بیماران و ... همه فانی بودند و از بین رفتند، چرا که مخاطب آن معجزات نیز به لحاظ زمان و مکان محدود بودند، اما مخاطبین دین جهانی نه به قوم خاصی (مثل بنی‌اسرائیل) محدود هستند و نه به زمان خاصی. لذا اگر معجزه‌ای چون «شق القمر»، به عنوان معجزه‌ی پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌گردد، برای مردم امروز و فردا و مردمان چین یا آمریکا، دیگر معجزه نبود و نمی‌شود که پیامبری جهانی بیاید و مکرر دریا بشکافد یا طی‌الارض کند و مرده زنده کند تا مردم باور کرده و ایمان بیاورند. بلکه باید معجزه‌ای ارائه نماید که همیشه مقابل دید همگان باشد و همگان بتوانند معجزه بودن را مورد آزمایش قرار دهند.

ج - بیان شد که معجزه باید منطبق با شرایط و نیازهای زمان مخاطب باشد. در گذشته مردمانی که از خدا دور می‌شدند و بالتبع توجهشان به ماده و محسوسات جلب می‌شد، به سوی خرافاتی از جنس عناصر طبیعی (سحر و جادو) می‌رفتند و یا مانند زمان حضرت عیسی (ع) که بیماری زیاد شده بود، پزشکان خود را خدایان می‌نامیدند، اما بشر امروز که از خدا دور می‌شود و بالتبع توجه‌اش به ماده و محسوسات جلب می‌گردد، به سوی خدایانی از جنس «علم» و البته در قالب «تئوری و فرضیه» می‌رود، لذا معجزه برای او نیز باید از جنس «علم» باشد و علم نیز در قالب «کتاب» قابل ارائه است.

د - همچنان که در رشد یک نوزاد و طی دوره‌های نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و ... مشهود است، بشر هر چه رشد می‌کند، بیشتر از «محسوسات» به سوی «معقولات» می‌رود و رشد جوامع بشری نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

برای بشر امروز، دیگر معجزات انبیای گذشته، [هر چند نمی‌توانند مانند آن را انجام دهند]، معجزه نیست. بشر امروز نیز نمی‌تواند مثل حضرت سلیمان سوار بر ابر یا باد شود و طی‌الارض نماید، اما می‌تواند هواپیما بسازد. بشر امروز نیز نمی‌تواند با یک ضربه‌ی عصا دریا یا رودخانه‌ای را به دو نیم سازد، اما هم سدهای قوی می‌سازد و هم تونل‌های چند کیلومتری در زیر آب. و حتی با یک ذره به نام «اتم» می‌تواند بخشی از زندگی روی کره‌ی زمین را به نابودی کشد. لذا حوادث فیزیکی را معجزه نمی‌داند. اما «عقل» و «علم» برای او معجزه است.

ه - به خاطر همین رشد عقلی بشر است که در گذشته با دیدن یک معجزه‌ی فیزیکی به نبوت یک نبی پی‌برده و ایمان می‌آوردند، اما مردمان امروز با عقل به حقانیت آنها پی‌می‌برند و چون آنها را قبول کردند، معجزه‌ی آنان را نیز تصدیق می‌کنند. و الا مگر آنان که امروزه به انبیای سلف گرویده‌اند، معجزه‌ای از آنها دیده‌اند؟! بشر امروز چون با عقل به وجود خدا «توحید» پی برد، به دنبال «نبی» می‌گردد و چون با تعقل ادعای نبوت یک نبی را قبول کرد، به معجزه‌ی او توجه می‌کند. اسلام نیز بشر را از محسوسات به «معقولات» و از خرافات به سوی «علم» دعوت می‌کند، پس معجزه‌اش نیز باید از همین سنخ باشد. لذا معجزه‌اش «کتاب» است. البته منظور از کتاب، چند صفحه کاغذی در بین دو جلد نیست، بلکه همان «علم» است که به وسیله‌ی «کلام» تبیین و ابلاغ می‌گردد و قرآن «کلام الله» است.

www.x-shobhe.com

شبهه ۱۹: آیه مبارکه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» در کدام سوره است و با توجه به اثر بخشی قرائت تمامی آیات قرآن، آیا آیات خاص دیگری هم برای اثر بخشی بیشتر وجود دارد؟ (کانادا) (۳۰ بهمن ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیه مبارکه، ترجمه و نشانی آن به شرح ذیل است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد - ۲۸)

ترجمه: آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند.

الف - ابتدا دقت شود که منظور از «ذکر»، تلفظ زبانی یا «ورد» نیست. نه اسلام دین «ورد» است و نه قرآن کریم و حکیم کتاب «اوراد». بلکه معنای «ذکر» یاد و یادآوری است. چنانچه همدیگر را در مواردی «متذکر» می‌شویم تا یادمان نرود. لذا قرائت این آیه و یا آیات دیگر، اگر صرف قرائت باشد و موجب تذکر و توجه و نیز ایمان و عمل نگردد، نه تنها هیچ سودی ندارد، بلکه می‌تواند موجب ضرر هم باشد.

ب - قرآن کریم نیز مانند هر چیز دیگری، می‌تواند مفید یا مضر باشد. و نتیجه‌ی قرائت یا مطالعه و ... کاملاً بستگی به رجوع کننده دارد. مثل هر کتاب و یا حتی هر علم و شیء دیگری. با علم و تکنولوژی هسته‌ای، می‌توان تولید انرژی نموده و یا داروهای شفا بخش ساخت و می‌توان بمب اتمی تولید کرد. لذا خداوند متعال در مورد همه‌ی آیات کریمه‌ی قرآن مجید می‌فرماید:

«وَتَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء - ۸۲)

ترجمه: و ما آنچه از قرآن فرستیم شفا‌ی دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

به عنوان مثال: پیامبران همگی از آیات الهی هستند. معجزه‌ی حضرت موسی^(ع) موجب هدایت جاهلان جادوگر می‌شود، اما فرعون با دیدن این معجزه، بر کفرش افزوده شد. پیامبر اسلام^(ص) موجب هدایت بسیاری از انسان‌های عصر خود و اعصار بعدی گردید، اما همین قرآن مورد عناد و لجاجت بیشتر کفار و ظالمین می‌گردد.

ب - گاه برای اغلب ما دنیا و اشتغالات آن سبب فراموشی خدا، خودمان، هدف از خلقت، مسیر و معاد می‌گردد. فراموشی خداوند متعال نیز سبب تزلزل و احساس تنهایی در رفع مشکلات و بالتبع اضطراب می‌گردد و یاد خدا و توکل به او، این اضطراب را به آرامش مبدل می‌سازد. لذا در آیه‌ی مذکور نیز شاهدیم که خداوند متعال می‌فرماید: مؤمنین، دلشان به خداوند متعال گرم و آرام است. چون به او ایمان و توکل دارند، می‌دانند از کجا آمده و به کجا می‌روند و چگونه باید بروند. و همین «یاد» و «توکل» مستمر سبب می‌گردد که نوسانات زندگی موجب تزلزل و اضطراب آنها نگردد. آنها نه با ثروت خوشحال و مغرور و ظالم می‌شوند و نه با فقر، نگران، ترسان، دزد و ... می‌شوند. نه جوانی و سلامتی فریبشان می‌دهد، نه پیری و سالخوردگی سبب یأس و از دست دادن نشاط زندگیشان می‌گردد و ...، بلکه همیشه یاد خدا را در دل دارند و به همین دلیل همیشه ثابت قدم، مطمئن، استوار، با نشاط و پویا هستند. و بعد خداوند متذکر می‌شود که «فقط یاد خداست که سبب آرامش دل می‌گردد» چرا که هر چیزی به جز او، خودش هم نیازمند، متزلزل و فانی است و نمی‌تواند موجبات اطمینان قلبی را فراهم نماید.

ج - پس همه‌ی آیات الهی موجب «اطمینان قلب» است، به شرطی که انسان با قرائت آنها ایمان بیاورد و عمل نماید. وگرنه اگر کسی روزی صد بار هم کل قرآن کریم و یا یک آیه و یا ذکر «سبحان الله»، «لا إله الا الله» را بیان دارد، اما اصلاً نفهمد که چه می‌گوید، دلش هم به یاد خدا نباشد و اثر این یاد در رفتار و زندگی‌اش تجلی نکند، هیچ بهره‌ای از این اذکار نمی‌برد. چنانچه خوارج در قدیم و یا وهابی‌ها در عصر خودمان نیز زیاد نماز و قرآن می‌خوانند و در مکه نیز نمازهایشان را به جماعت و در کنار کعبه می‌خوانند، اما به جای هدایت شدن، گمراهتر نیز می‌گردند.

شبهه ۲۰: برخی از سایت‌ها در رد معجزات عددی قرآن کریم مطالبی درج کرده‌اند که از جمله تکرار لفظ «امام» به تعداد ۸ مرتبه است و نه ۱۲ مرتبه‌ای که در کتب آمده، پاسخ چیست؟ (کاشان) (۸ اسفند ۱۳۸۹)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قرآن کریم آیات، بینات و دلایل بسیار محکم و روشنی در اثبات خدا، اسلام و معجزه بودن قرآن کریم دارد و معجزات قرآن کریم تنها به «معجزات عددی» ختم نمی‌گردد، و چه بسا که صرف مساوی بودن یک سری واژه‌ها در یک مکتوب، اصلاً معجزه نباشد و هر کسی بتواند واژگان خاصی را به تعداد مساوی در یک مکتوب بنویسد، بلکه معنا، مفهوم، انطباق با واقعیت و حقیقت هستی و هدایت‌بخشی پیام است که سبب معجزه بودن می‌باشد.

ای کاش این همه وقتی که صرف شمردن چندین واژه و تعداد تکرار آنها کردند را صرف کمی تأمل و تدبر در مفاهیم والای قرآنی می‌نمودند، شاید کمی اثر می‌گذاشت. اینان با «بغض» و «پیش‌داوری» با قرآن برخورد می‌کنند و بدیهی است که سودی نمی‌برند، چنانچه معجزه‌ی حضرت موسی^(ع)، جادوگران را هدایت کرد، اما فرعون گمراهتر شد. این یکی از خصوصیات قرآن و همه‌ی آیات الهی است که هادی متقین است و دشمنان را گمراهتر می‌کند. چنانچه فرمود:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الاسراء - ۸۲)

ترجمه: و ما آنچه از قرآن فرستیم شفاى دل و رحمت الهی بر اهل ایمان است، لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود.

لذا آنها تا موردی به گمانشان می‌رسد، با شغف و شتاب، بدون هیچ تأمل و مطالعه می‌تازند و دیدگاهشان این است که ما دروغ و راست می‌نویسیم، مگر چند نفر تحقیق می‌کنند و می‌فهمند که ما اشتباه نوشته ایم؟ اینها آنقدر بی‌اطلاع و بی‌حوصله به تحقیق هستند که حتی نمی‌دانند وقتی به یک «واژه» و تکرار آن در یک متن اشاره می‌گردد، آن واژه با تمامی مشتقاتش مورد بازبینی قرار می‌گیرد و نه فقط لفظی که او بلد است! مثل: امام، ائمه، امامهم و ...

اما در عین حال اولاً برای اطلاع عزیزان مسلمان و ثانیاً جهت آن که گمان نکنند کشف بزرگی کرده‌اند، و سوماً اگر تنها مشکلشان با قرآن همین است، پاسخ تکرار واژه‌ی «امام» و مشتقاتش به تعداد ۱۲ مرتبه در ذیل تقدیم می‌گردد.

۱ - «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس - ۱۲)

ترجمه: ما میم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه کرده‌اند و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می‌کند همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمردیم.

۲ - «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَنَّ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره - ۱۲۴)

ترجمه: و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی بیازمود و او بحد کامل آن امتحانات را انجام بداد، به وی گفت: من تو را امام خواهم کرد ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت برسان فرمود عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

۳ - «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَأَرْ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود - ۱۷)

ترجمه: آیا کسی که از ناحیه‌ی پروردگارش برهانی چون نور روشن دارد و به دنبال آن نور، شاهدی هم از سوی او می‌باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می‌دهد همچون کسی

است که چنین نباشد)، آن (حق طلبان و حقیقت جوین) به او ایمان می آورند و هر کس از گروه های مختلف به او کافر شود آتش وعده گاه اوست، پس تو درباره ی نور خودت (قرآن) در شك مباش که آن حق است و از ناحیه ی پروردگار تو است، ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.

۴ - «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (الفرقان - ۷۴)

ترجمه: و کسانی که گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما.

۵ - «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ» (الأحقاف - ۱۲)

ترجمه: با این که قبل از قرآن کتاب موسی بود که راهبر و رحمت بود و این قرآن مصدق تورات است، لسانی است عربی تا کسانی را که ستم کردند انذار کرده نیکوکاران را بشارت باشد.

۶ - «وَإِنْ تَكْفُرُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (التوبة - ۱۲)

ترجمه: و اگر سوگندهای خود را بعد از عهدشان شکستند و در دین شما طعنه زدند پس کارزار کنید با پیشوایان کفر که ایشان پایند سوگندهایشان نیستند، شاید به وسیله ی کارزار دست بردارند.

۷ - «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الأنبياء - ۷۳)

ترجمه: و آنان را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند، و انجام کارهای نیک و نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و همه پرستندگان بودند.

۸ - «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص - ۵)

ترجمه: ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

۹ - «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (القصص - ۴۱)

ترجمه: ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می کردند و روز قیامت از آن مردم یآوری نخواهند یافت.

۱۰ - «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (السجده - ۲۴)

ترجمه: و از آنان پیشوایانی کردیم، که چون صبور بودند و به آیه های ما یقین داشتند، به فرمان ما هدایت می کردند.

۱۱ - «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُطْلَمُونَ فَتِيلًا»

(الأسراء - ۷۱)

ترجمه: ای رسول بیاد آور روزی را که هر قومی را با کتاب و پیشوایشان دعوت کنیم هر کس نامه ی دعوتش را به دست راستش دهند آنان نامه ی خود قرائت کنند و کمترین ستمی به ایشان نخواهد رسید.

۱۲ - «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَّ أَمَامَهُ» (القيامة - ۵)

ترجمه: بلکه انسان می خواهد ما دام العمر گناه کند.

می خواهد در آینده عمرش، جلویش (امام) شکافته و باز باشد و هر فجوری خواست مرتکب شود.

شبهه ۲۱: وهابی‌ها می‌گویند: شیعیان به امامانشان متوسل می‌شوند و این در هیچ کجای قرآن کریم نیامده است، پس بدعت است. پاسخ چیست؟ (۹ فروردین ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وهابیت نیز نه در قرآن کریم آمده است و نه در سنت رسول اکرم^(ص) و سخنانشان بدان اشاره‌ای شده است، پس کل وهابیت «بدعت در دین» است. این گروه حدود یکصد و پنجاه سال پیش از طرف انگلستان بر مکه و مدینه و حجاز مسلط شدند تا در منطقه اسلام‌زدایی کنند، لذا با مسلمانان اهل سنت فرق دارند و اصلاً مسلمان نیستند که بخواهند راجع به اسلام نظر دهند. اما در پاسخ سؤال یا شبهه، صرف نظر از این که چه کسانی می‌گویند، دقت به نکات ذیل ضروری است:

الف - در این عالم و همه‌ی عوالم، هیچ کسی نمی‌تواند هیچ کاری را بدون «توسل - وسیله جستن» به انجام رساند. چرا که همه مخلوق، فقیر و نیازمند هستند و خداوند متعال است که غنی است و نیازی به وسایل ندارد و وسایل نیز مخلوق او هستند و همه‌ی وسیله جستن‌ها نیز برای تقرب به اوست. لذا خود در قرآن کریم و کلام وحی، به انسانی که مایل است مسیر رشد را طی کند و مقرب درگاه احدیت شود (مؤمن) می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة - ۳۵)

ترجمه: هان ای کسانی که در زمره‌ی مؤمنین درآمده‌اید، از خدا پروا داشته باشید، و در جستجوی وسیله‌ای برای نزدیک شدن به ساحتش - که همان عبودیت و به دنبالش علم و عمل است - برآئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار گردید.

ب - پس برای هر کاری وسیله‌ای لازم است. تحصیل و مطالعه، وسیله‌ی علم آموزی است، لباس وسیله‌ی پوشش و حفظ بدن است ... و خلاصه آن که حتی یک لیوان آب را نمی‌توان بدون وسیله نوشید. حال چه شده که گمان می‌کنند، بدون وسیله می‌توانند رشد کرده و به تقرب و لقاء برسند؟! بدیهی است که پیامبر، وحی، کتاب آسمانی، معجزه، اهل بیت، نماز، روزه و ... همه وسیله هستند و هدف خداوند متعال است. پس توحید یعنی توسل به وسیله‌هایی که او معرفی کرده است، نه کنار گذاشتن وسایل. و او رسول اکرم^(ص) و نیز کتاب و میزانی که به همراه رسول^(ص) نازل نموده است را بهترین وسایل هدایت قرار داده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد - ۲۵)

ترجمه: این که ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم، و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند (مردم برای قسط قیام کنند) ...

در ادامه می‌فرماید: آهن را نیز یک وسیله قرار دادیم که منافع بسیاری برای انسان دارد.

رسول اکرم^(ص) نیز به هنگام نزدیک شدن زمان رحلت فرمود: از این مجموعه‌ی سه محوری (رسول، کتاب و میزان)، من از میان شما می‌روم و دو محور دیگر را باقی می‌گذارم که کتاب است و اهل بیت^(ع) من. پس انسان مؤمن و عاقل باید به این دو محور متوسل شود تا رشد یافته و به سعادت برسد.

ج - اما وهابی‌ها گویا فقط توسل به قرآن، پیامبر و اهل بیت^(ع) را خلاف و بدعت می‌دانند! خودشان که برای رفاه چند روزه‌ی خود، به آمریکا، انگلیس، فرانسه ... و حتی اسرائیل متوسل هستند! آیا این بدعت نیست و بدعت فقط توسل به اهل بیت^(ع) است؟!

آیا توسل به سلاح‌های امریکایی، اطلاعات و جاسوس‌های اسرائیلی و آموزش‌های انگلیسی و پول‌های دزدیده شده از بیت‌المال مسلمین، آن هم برای خوشگذرانی بیشتر و سرکوب مخالفین در عربستان و بحرین و افغان و پاکستان و ... توسل و بدعت نیست؟! آیا توسل به ترور، انفجار، نسل‌کشی و ... بدعت نیست؟! آیا غضب مکه و مدینه و ملک و مالک خواندن خود بر اسلام و مسلمین بدعت نیست ... و فقط توسل شیعیان به اهل بیت^(ع) بدعت است؟!

د - نظرات وهابی‌ها درباره‌ی اسلام، نه تنها با تشیع منافات دارد، بلکه حتی با اعتقادات اهل سنت نیز منافات دارد و فقط موافق اندیشه‌ها و توطئه‌های فراماسون است. وگرنه اهل سنت خود نیز اهل توسل هستند که برای نمونه چند نقل معتبر و مستند ایفاد می‌گردد:

- قسطلانی در کتاب «المواهب اللدنیه» گفته است:

«زائر پیامبر اکرم، سزاوار است که دعا و تضرع و استغاثه و تشفع و توسل بسیار داشته باشد. استغاثه، طلب یاری و پناه‌جویی است. فرقی نمی‌کند که به لفظ استغاثه باشد، یا توسل، یا تشفع و توجه. توجه هم به معنای آن است که انسان در پی يك موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسل جوید تا به يك مقام بالاتر از او دسترسی پیدا کند.» (نقل از: الغدیر، ج ۵ ص ۱۴۴)

«اگر کسی بگوید: ای محمد، حاجت مرا روا کن و منظورش شفاعت و وساطت و دعا برای تعجیل و انجام کار باشد هیچ اشکالی ندارد. آیات فراوانی در قرآن هست که ظاهر آنها صدور فعل از بنده‌ی خداست.»

(وفاء الوفا، ج ۱، ص ۵۴۴)، (طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۳۲)، (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۷)

و البته اهل سنت به شفاعت و توسل به کمتر از پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) هم اعتقاد نظری و عملی دارند:

- ابن کثیر می‌گوید: تشییع کنندگان دستمال و عمامه‌های خود را به عنوان تبرک روی جنازه‌ی ابن تیمیه انداختند... و آب غسل او را به عنوان تبرک نوشید! (البداية و النهايه، ج ۱۴، ص ۱۳۶)

شبهه ۲۲: آیا آیهی دوم سوره فتح که به پیامبر^(ص) می‌فرماید: **گناهان (ذنوب) قبل و بعد تو را می‌بخشم، دلیل بر این نیست که ایشان نیز گناه داشته‌اند؟** (تبریز) (۲ اردیبهشت ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبلاً پاسخ کامل این سؤال درج شده بود که با کلیک روی شماره‌ی (۱) می‌توانید مطالعه فرمایید. اما در این بخش به صورت خلاصه و اجمال به نکات ذیل اشاره می‌گردد:

معنای «ذنب» گناه نیست. بلکه به معنای «دنباله و تبعات بد» است. گناه به نافرمانی امر خداوند و معصیت در مقابل او اطلاق می‌گردد، اما «ذنب» به هر عملی که بتواند آثار بدی به دنبال آورد گفته می‌شود. لذا اگرچه هر گناهی چون آثار و عواقب بدی در دنیا و آخرت به دنبال دارد ذنب است، اما هر ذنبی، یعنی هر فعلی که بتواند آثار ناخوشایندی به دنبال داشته باشد، گناه نیست. و بسیار اتفاق می‌افتد که یک عمل درست و خوب نیز آثار و عواقب ناخوشایندی به دنبال داشته باشد. مثل این که مأموری مجرمی را دستگیر می‌کند و یا یک قاضی به عدالت، وی را محکوم می‌کند، اما او پس از آزادی به قصد انتقام، نقشه‌ی ترور وی را می‌کشد.

پیامبر اکرم^(ص) چه قبل از هجرت و چه پس از آن، کارهای بسیاری داشتند که می‌توانست موجب بغض، کینه‌توزی و انتقام مردم عرب قرار گیرد که از جمله بی‌اعتبار کردن بت و بت‌پرستی، ساقط کردن حکومت کفر و طواغیت، مقاومت کامل در جنگ‌هایی که بر او تحمیل می‌کردند، کوتاه کردن دست صاحبان زر و زور و تزویر از اجحاف به مردم و ...، در ضمن تهمت‌هایی نیز به ایشان می‌زدند که می‌توانست دنباله و عواقب سوپی داشته باشد، مثل ساحر، مجنون و به اینها «ذنب» گفته می‌شد.

مغفرت نیز به معنای «پوشاندن» است که به فارسی بخشش معنا شده است. چرا که بخشش نیز همان پوشاندن گناه یا ذنب به معنی فوق است. لذا خداوند متعال فرمود: همه‌ی ذنوب گذشته و آینده‌ی تو را پوشش می‌دهم. یعنی نمی‌گذارم عواقب سوء آن عملکردها [که به حق بوده است] یا آن تهمت‌ها و ...، به تو بچسبند و دامنگیر تو شود.

و حق تعالی برای تحقق این وعده‌ی خود، فتح مکه و امان دادن به مخالفین را که موجب تلطیف قلوب شد، نصیب ایشان نمود. بدیهی است که اگر کسی گناه کند، بخشنده در مقابل جایزه نمی‌دهد. اما خداوند هم فتح مکه را داد و هم در آیه‌ی بعد وعده‌ی یک نصرت کامل را بیان نمود.

پس معنای ذنب، گناه نیست. بلکه هر قول یا عملی است که بتواند عواقب بدی را متوجه گوینده یا فاعل آن نماید. لذا معنای آیه این نیست که پیامبر اکرم^(ص) در قبل و بعد گناہانی داشته که خداوند او را بخشیده است، بلکه خداوند متعال آثار و عواقب بدی که می‌توانست به خاطر جنگ‌ها یا افتراها متوجه ایشان شود را با فتح مکه و نصرت‌های بعدی پوشش داد. این اتفاق سبب شد تا مؤمنین قوت قلب و قدرت عمل بیشتری پیدا کنند - کسانی که در شک بودند ایمان آورند - قلب کسانی که کینه و بغضی داشتند نرم شود و مخالفین و معاندین نیز در جنگ روانی، جنگ نرم، جوسازی و ...، خلع سلاح شوند.

شبهه ۲۲: با توجه به اهمیت موضوع امامت در سرنوشت اسلام و مسلمین، چرا نام اهل بیت^(ع) در قرآن کریم نیامده است؟ (۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این سؤال یا شبهه، سال گذشته نیز به کثرت تمام اشاعه شده بود که پاسخ آن درج شد و اخیراً مجدد اشاعه شده است. لذا با توجه به اهمیت سؤال، لازم است به نکات ذیل با دقت و درایت کامل توجه گردد:

الف - اولین پاسخ در قبال سؤال‌هایی از این قبیل که چرا در قرآن کریم این یا آن موضوع نیامده است؟ این است که قرآن کریم از منبع علم و حکمت لایزال الهی صادر و نازل شده است و او برای چگونگی آیات و ارسال وحی با کسی مشورت ننموده و بر اساس ذوق شخصی افراد یا گروه‌ها آیه‌ای نازل ننموده است. باید سعی کنیم قبل از این که پرسیم چرا خدا چنین فرمود و چنان نفرمود، یا چرا چنین نمود و چنان ننمود و ...، او را بشناسیم و ایمان بیاوریم. وقتی او را شناختیم، می‌فهمیم که او حکیم و علیم و فعال ما یشاء است. پس هر کلام و فعلی که از او صادر می‌گردد، عین حکمت، علم، عدل و کمال است.

ب - دقت شود که وهابیت سعی دارد بدون این که «اسمش» مطرح شود، «رسمش» را در میان جوامع اسلامی و به ویژه جهان تشیع تبلیغ نموده و گسترش دهد. اندیشه‌ی «حسینا کتاب الله» - کتاب خدا برای ما کافی است! - یک اندیشه‌ی وهابی‌گری است. آنها می‌خواهند به صورت مستتر (پنهان) و ناخودآگاه این معنا را به اذهان القا نمایند که اگر مطلب یا موضوعی در (ظاهر) قرآن نبود، سندیت و مشروعیت ندارد(!؟) ولی ما از آنها سؤال می‌کنیم که در کجای قرآن رکعات نماز یا دفعات طواف یا سایر جزئیات احکام آمده است؟! و کدام کتابی بدون معلم قابل یادگیری است، چه رسد به تبعیت و اطاعت؟ چرا به قرآن کریم که می‌رسید همه عالم به اسرار الهی نیز می‌شوید؟!

ج - آنان که می‌خواهند فقط به قرآن و آن هم با واژه‌هایی که خود تعیین می‌کنند استناد کنند، دقت کنند که اولاً اطاعت از «رسول^(ص)»، اولی از اطاعت از قرآن است، چرا که خداوند متعال رسول را فرستاد و به همراه او کتاب و میزان را نیز نازل نمود. ثانیاً همین کتاب نیز توسط رسول برای انسان‌ها بیان گردیده است. و ثالثاً در همین کتاب قید شده است که از رسول اطاعت کنید.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد - ۲۵)

ترجمه: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) را نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء - ۵۹)

ترجمه: شما که مؤمنید! خداوند را اطاعت کنید و رسول او و والیان امر خودتان را اطاعت کنید، و چون در چیزی اختلاف کردید - اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید - آن را به [کتاب] خدا و [سنت] رسول بازگردانید که این بهتر و نیک‌تر سرانجام‌تر است.

پس اگر کسی مدعی است که فقط می‌خواهد به ظاهر آیات قرآن کریم استناد کند، باید آیات فوق را هم بخواند و اطاعت کند و اگر کسی در موضوع ولایت و امامت بعد از نبی اکرم^(ص)، سؤال یا شبهه‌ای دارد، باید ببیند که رسول و فرستاده‌ی او و آورنده‌ی قرآن چه می‌فرماید؟

البته بدیهی است که برای فهم قرآن کریم و هدایت، بسنده نمودن به ظاهر آیات قرآن کریم مکفی نمی‌باشد و حتماً باید ظاهر، باطن، تفسیر، تأویل، محکم و متشابه آن را از حضرت رسول اکرم^(ص) فراگرفت و ایشان نیز مکرر و مستمر (به سند شیعه و سنی) به آیاتی که در شأن حضرت علی^(علیه‌السلام) می‌باشد تأکید نموده‌اند. و در نهایت نیز فرمودند من از این مثلث نازل شده خارج می‌شوم و دو ضلع دیگر (قرآن و اهل بیت^(ع)) را برای شما باقی می‌گذارم. (حدیث غدیر خم)

د - در قرآن کریم به صراحت تمام بیان شده است که خداوند همه‌ی امور و حتی اعمال آدمیان و آثار آن اعمال تا قیام قیامت را در «امام مبین» جمع می‌نماید، پس لابد همیشه باید امامی باشد:

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس - ۱۲)

ترجمه: ما مییم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه کرده‌اند و آنچه از آثارشان بعد از مردن بروز می‌کند همه را می‌نویسیم و ما هر چیزی را در امامی مبین برشمردیم.

و نیز می‌فرماید: در قیامت هر کسی با امام خود محشور می‌گردد. لذا همگان از امام برخوردارند. خواه امام حق باشد یا امام باطل. همین معنا اثبات می‌کند که برای همگان امامی هست و امام اهل هدایت باید که منصوب حق تعالی باشد:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...» (الإسراء - ۷۱)

ترجمه: روزی که همه‌ی انسان را با امامشان می‌خوانیم ...

ه - اما در مورد «اسم» نیز دقت شود که «اسم» حتماً آن واژه‌ای نیست که ما کسی را با آن می‌خوانیم. چنانچه فرمود نام رسول خدا^(ص) در میان مردم «محمد» است، در میان ملائک «محمود» است و نزد خدا «احمد» است. همین طور شاهدیم که خداوند متعال رسول خدا را به اسم‌های متفاوت که هر یک معنا و مفهومی را حمل می‌کند می‌خواند. مانند: رسول، نبی، خاتم النبیین، رحمة للعالمین، امی، صاحب، بشیر، نذیر و ...

پس اگر در قرآن کریم واژه‌ی «میزان»، «نور»، «مؤمن»، «صراط مستقیم»، «عباد الصالحین»، «طه»، «یس» ... و ده‌ها اسم دیگر آورده شد و حضرت رسول اکرم^(ص) [به سند شیعه و سنی] فرمود: یا علی مقصود و مصداق این اسم‌ها تو هستی، دیگر نباید گفت: چرا اسم ایشان در قرآن نیامده است.

و - اسم یعنی نشانه. اسمای خداوند، نشانه‌های خداوند هستند و نه خود او. و نشانه‌های خداوند متعال همگی مخلوقات او هستند. و دقت کنیم که اسم‌های خداوند، فقط لفظ و واژه نیستند. بلکه این نشانه‌ها حتماً تعین خارجی دارند و این نشانه‌ها هر چه کاملتر باشند، بزرگتر و به تعبیر دیگر اسم اعظم خداوند متعال می‌باشند.

خداوند متعال در مورد اسماء یا نشانه‌های خویش می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأعراف - ۱۸۰)

ترجمه: و برای خدا، نام‌های نیک است خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند، رها سازید! آنها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند!

و امام صادق^(علیه السلام) فرمودند: به والله مائیم آن اسمای حسناى الهی. (اصول کافی - ج ۱)

و به همین دلیل در زیارت حضرت امیر^(ع) می‌خوانیم: «السلام علی اسم الله الرضی» - سلام بر اسم رضی خدا. و نیز می‌خوانیم «السلام علیک یا دین الله القویم و صراطه المستقیم». و ایشان خود می‌فرمایند: منم مثنائی (سوره حمد)، منم طه - منم یاسین (یس) - منم زلزال - منم آن نوری که خاموش نمی‌شود و ... لذا امام صادق^(ع) می‌فرماید:

«اگر قرآن آن گونه که خدا خواسته و نازل کرده تلاوت شود و مورد تدبیر قرار گیرد، هر آینه ما را با نشانه‌های ارائه شده‌اش خواهید یافت.» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲)

ز - حال که دانستیم خداوند را نشانه‌هایی (اسم‌هایی) است که با آنها شناخته می‌شود و با آنها خوانده می‌شود و این نشانه‌ها هر چه کاملتر باشند برترند و اسم اعظم همان نشانه‌ی برتر خداوند، یعنی انسان‌های کامل، یعنی وجود مقدس معصومین^(علیهم السلام) هستند و در قرآن کریم مکرر به «اسم‌های خدا» اشاره و تأکید شده است، به تاریخ برمی‌گردیم تا ببینیم که مردم جاهل و متعصب و منافق، با خود وجود و

مصادیق «اسم» خدا چه کردند که با لفظش چه کنند؟ آیا آنان که صاحب اسم، روح اسم، مصداق اسم را تحمل نیاورده و آن چنان امیرالمؤمنین^(ع) و سایر ائمه را ترور و خاندان آنها را در طول تاریخ قتل عام کردند، به لفظ و واژه‌ی «اسم» احترام می‌گذاشتند و قرآن کتابت شده را به خاطر این اسمها نابود نمی‌کردند؟!

آیا اگر «اسم» علی^(علیه‌السلام) یا دیگر ائمه در قرآن کریم به صورت مستقیم می‌آید، مسلمان‌نماهایی که شخص آنها را کنار گذاشته و به نام اسلام کشتند، قرآن را تحریف نمی‌کردند؟! پس باید که این اسمها در حفاظ مطرح می‌شد که شد. مضاف بر این که چنانچه لفظ «محمد^(ص)» آن قدر معرف شخصیت ایشان نیست که واژه‌هایی چون نبی یا رسول معرف است، لفظ «علی»، «حسن»، «حسین» و ... علیهم‌السلام نیز آن قدر تبیین کننده و معرف شخصیت امام نیست که واژه‌هایی چون: ولی، امام، نور، هادی، میزان و ... معرف شخصیت آنهاست. لذا وقتی قرآن کریم می‌فرماید: به همراه کتاب و رسول، میزان نازل کردم و نور نازل کردم، لازم است که مسلمان بیاندهد که رسول و کتاب را دانستیم، حال میزان و نور کدام است؟ و آن را بر طبق دستور خداوند کریم و حکم قرآن مجید از رسول بپرسد.

ح - قرآن کریم، لفظ و کلام است و به همین جهت «کلام الله» نام دارد و بدیهی است که لفظ و کلام برای هدایت کافی نیست و قدرت هدایت انسان را ندارد. بلکه روح قرآن که همان «انسان کامل - معصوم» است هدایتگر است. لذا قرآن کریم چنانچه دستور به اطاعت و تبعیت از رسول می‌دهد، به تبعیت از «نوری» که به همراه رسول نازل شده است نیز دستور می‌دهد. پس مسلمان باید از خود ایشان بپرسد که این «نور» کیست؟

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَصِّعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الأعراف - ۱۵۷)

ترجمه: (مؤمنین و اصحاب حضرت رسول اکرم^(ص))، همان‌هایی که از فرستاده‌ی (خدا)، پیامبر «امّی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر بازمی‌دارد، اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

شبهه ۲۴: چرا قرآن در مقام تحدی اول گفته است یک کتاب مانندش بیاورید و بعد فرموده یک سوره بیاورید و بعد فرموده ده آیه بیاورید؟ در صورتی که مراتب تحدی عقلی برعکس است. (۸ اردیبهشت ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

الف - قبل از هر نکته‌ای دقت فرمایید که ترتیب نزول به شکلی قرآنی که امروز در دست ما قرار دارد نبوده است. چنانچه همگان می‌دانند که اولین آیهی نازل «افراء» می‌باشد که در جزو آخر قرآن کریم درج شده است. وانگهی همه‌ی آیاتی که امروزه در یک سوره تلاوت می‌نماییم نیز در یک زمان نازل شده است، یا حتی برخی از آیات یا سور دو بار نازل شده است. چنانچه می‌نویسند: سوره‌ی حمد اولین سوره‌ی کاملی است که بر پیامبر اکرم^(ص) یک جا نازل شد و دوبار نازل شده است.

بدین ترتیب هیچ‌گاه نباید بدون مطالعه دقیق تاریخ نزول آیات، نسبت به تقدم و تأخر آنها بر اساس قرآنی که در دست هست، استناد نمود.

ب - در جایی ذکر نشده که «ده آیه» بیاورید. بلکه یک جا فرموده اگر به کلام خدا بودن این قرآن باور ندارید، شما هم حدیثی مثل آن بیاورید - یعنی سخنی و بیانی مانند قرآن بیاورید:

«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (الطور - ۳۴)

ترجمه: اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند!

خوب، اگر به این قرآن ایمان نمی‌آورند در صورتی که درست می‌گویند خودشان سخنی نظیر آن را بیاورند.

در آیاتی دیگری فرمود: اگر شک دارید که قرآن از طرف خداوند است، شما یک سوره‌ای مانند سور قرآن بیاورید:

«وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره - ۲۳)

ترجمه: و اگر از آنچه ما بر بنده‌ی خویش نازل کرده‌ایم به شک اندرید سوره‌ای مانند آن بیاورید و اگر راست می‌گوئید غیر خدا یاران خویش را بخوانید.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس - ۳۸)

ترجمه: لیکن می‌گویند: محمد^(ص) قرآن را خود پرداخته و به خدا افتراء بسته، بگو اگر راست می‌گوئید که این قرآن ساخته و پرداخته‌ی بشر است شما نیز مثل آن را بیاورید، و تا می‌توانید دیگران را نیز به کمک بگیرید.

سوره به یک مجموعه آیات از قرآن کریم می‌گویند که با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌گردد و به آیه‌ای ختم می‌گردد. قرآن مانند کتب دیگر، بخش و فصل ندارد، بلکه سوره سوره است.

در آیه‌ی دیگری تحدی شده که اگر باور ندارید، ده سوره مثل سور قرآن بیاورید و در آیه‌ی دیگری تأکید شده که کتابی از جانب خداوند بیاورید:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُعْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

(هود - ۱۲)

بلکه آنها می‌گویند: قرآن را به دروغ به خدا بسته‌ای. اگر چنین می‌گویند، بگو: شما اگر راست می‌گوئید به کمک هر کسی که می‌توانید ده سوره مثل قرآن را بسازید، و به خدا افتراء و نسبت دهید.

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (القصص - ۴۹)

ترجمه: تو به ایشان بگو پس شما از ناحیهی خدا کتابی بیاورید که از تورات و قرآن راهنماتر باشد تا من آن را پیروی کنم اگر راست می‌گویید.

ج - شاید اگر همه‌ی اقسام در یک آیه بیان شده بود، جا داشت که سؤال کنیم چرا تنزل «کل به جزء» رعایت نشده است. اما دقت شود که همه‌ی اقسام تحدی در یک جا بیان نشده است.

برای فهم بیشتر موضوع دقت کنیم که اولاً نه تنها تحدی خداوند متعال فقط نسبت به قرآن کریم نمی‌باشد، بلکه نسبت به مسائل دیگر چون خلقت نیز تحدی نموده و می‌فرماید: شما حتی یک مگس را هم نمی‌توانید خلق کنید و اگر می‌توانید خلق کنید، بلکه خود ما نیز در محاوراتمان گاهی تحدی می‌کنیم. به عنوان مثال فرض کنید که در مقابل یک جنگل بزرگ دست‌ساز قرار گرفته باشید، همراه شما در مقابل تعجب و بهت شما از این کار بزرگ مدعی شود که «این که چیزی نیست و کاری ندارد». ممکن است به او بگویید: تو اگر می‌توانی ده تا درخت بکار و بعد بگو چیزی نیست. در موقعیت دیگری شخص دیگری همین ادعا را کند. شما به او می‌گویید: تو اگر می‌توانی یک هکتار جنگل درست کن. و ممکن است به شخص سوم بگویید: تو هم اگر می‌توانی چنین جنگلی درست کن.

بدیهی است در چنین شرایطی کسی نمی‌تواند معترض شود که چرا شما از کل به جزء نیامدید؟ چرا اول نگفتید یک جنگل، بعد بگویید یک هکتار و بعد بگویید ده درخت؟ پس تحدی‌ها هر یک مقوله‌ای جداگانه‌ای بوده و صحیح است.

www.x-shobhe.com

شبهه ۲۵: برقعی در کتابش که به بسیاری ایمیل شده نوشته: دعای عشرات در مفاتیح ضد قرآن و شرک است، چون در فرازی به غیر از خدا را شاهد بر ایمان گرفته است و خدا فرموده شهادت خدا کافیت، پاسخ چیست؟ (تهران) (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بالاخره از یک مبلغ وهابیت به جز این نیز انتظار نیست. اگر قرار بود که آنها دعا، توسل، شفاعت و... را قبول کنند که به این وضع نمی افتادند.

برقعی در این کتاب معترض شده است که خواننده در این دعا به غیر از خدا، ملائک، انبیاء و رسولان و حاملین عرش و ... را شاهد بر ایمان خود می گیرد و چون وهابی‌ها مدعیند که به جز قرآن هیچ موضوع و سخن دیگری را قبول ندارند و از غروری که ناشی از جهلشان است گمان می کنند که همین قرآن را نیز به خوبی می فهمند و می گوید: شاهد گرفتن به غیر از خدا شرک است و مگر دیگرانی چون ملائک یا رسولان نیز مانند خدا سمیع و بصیر هستند؟

الف - این استدلال‌های سست نشان می دهد که برقعی حتی ظاهر آیات قرآن را کریم کاملاً نخوانده است، چه رسد به این که از تفسیر و تأویل و تشریح آنها چیزی بداند.

خداوند متعال حتی در مورد الوهیت و حقانیت خود، به شهادت ملائک و همچنین اهل علم نیز تصریح می نماید، در حالی که ملائک و اهل علم همه مخلوقات او هستند و شهادت خدا کافیت:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران - ۱۸)

ترجمه: خدا خود شاهد است بر این که معبودی جز او نیست، ملائکه و صاحبان علم نیز شهادت می دهند به یگانگی او و این که او همواره به عدل قیام دارد، معبودی جز او که عزیز و حکیم است وجود ندارد.

ب - خداوند متعال راجع به کتابی که خود نازل نموده است، خود «شهادت» می دهد و شهادت خدا کافیت، اما قید می نماید که ملائک نیز به این امر شهادت می دهند:

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (النساء - ۱۶۶)

ترجمه: [پس این که از تو می خواهند کتابی از آسمان برایشان نازل کنی مردود است] و خدا شهادت می دهد به این که کتابی که به تو نازل کرده، به علم خود نازل کرده است (از جانب اوست)، ملائکه نیز شهادت می دهند و خدا برای شهادت دادن بس است.

ج - خداوند متعال در چندین آیه به صراحت می فرماید که نه تنها رسول او «شاهد» همه‌ی شماست، شما امت مسلمان نیز شاهد دیگران هستید:

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (البقره - ۱۴۳)

ترجمه: و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد ...

د - خداوند متعال در قرآن کریم تصریح می نماید که هر امتی شاهدهی دارد و پیامبر اکرم (ص)، شاهد بر این امت است:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (النساء - ۴۱)

ترجمه: حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

ه - خداوند متعال به هنگام امر به جهاد، نماز، زکات و آویختن به ریسمان الهی، تأکید می‌نماید که رسول او شاهد شماست:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (الحج - ۷۸)

ترجمه: و در راه خدا کارزار کنید چنان که سزاوار کارزار کردن برای او است او شما را برگزید و در این دین برای شما دشواری ننهاده آئین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش و هم در این قرآن مسلمان نام داد تا این پیغمبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید پس نماز گزارید و زکات دهید و به خدا تکیه کنید که او مولای شما است و چه خوب مولا و چه خوب یاور است.

و - اما در خصوص این سؤال که مگر ملائک یا انبیای الهی نیز مانند خداوند سمیع و بصیر هستند؟ دقت شود که خداوند متعالمانندی ندارد، اما به هر کس که بخوهد «سمع و بصر» می‌دهد و فرمود که به همه شما قلب، سمع و بصر دادیم و به همین علت مسئول و پاسخ‌گو نیز هستید:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ» (المؤمنون - ۷۸)

ترجمه: و او است خدایی که برای شما گوش و چشم و قلب آفرید، عده‌ی بسیار کمی از شما شکر او را به جا می‌آورید.

«وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصَاراً وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الاحقاف - ۳۶)

ترجمه: با این که به آنان مکنت‌هایی داده بودیم که به شما نداده‌ایم به آنها نیز گوش و چشم و فهم داده بودیم اما نه گوششان به دردشان خورد و نه از چشم و دل خود کمترین بهره‌ای بردند، چون آیات خدا را انکار می‌کردند و همان عذابی که مسخره‌اش می‌کردند بر سرشان بیامد.

نگاه سطحی به آیات فوق نیز اثبات می‌نماید که انبیاء و رسولان شاهدان امت هستند و نیز اثبات می‌نماید که منکرین این «شهادت» یا اصلاً قرآن را یک بار از رو کامل نخوانده و نفهمیده‌اند [چه رسد به حدیث و ... که اصلاً قبول ندارند] و یا خوانده‌اند و می‌دانند، اما دروغ می‌گویند تا مردم را گمراه کنند و خداوند متعال شاهد این نفاق‌ها نیز هست:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (المنافقون - ۱)

ترجمه: ای رسول ما چون منافقان (ریاکار) نزد تو آمده گفتند که ما به یقین و حقیقت گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی (قریب مخور) خدا می‌داند که تو رسول اوئی. و خدا گواهی می‌دهد که منافقان (سخن به مکر و خدعه و) دروغ می‌گویند.

شبهه ۳۶: چرا گفتگوی شیطان با خدا مستقیماً در قرآن کریم بیان شده است؟ (۳۶ اردیبهشت ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آنچه که خداوند متعال در کلام وحی و یا کلام رسولش (ص) و اهل بیت (ع) بیان نموده است که به مجموع آن «قرآن و سنت» می گوئیم، لازمه‌ی هدایت بشر می‌باشد. چنانچه فرمود: من رسول را فرستادم و به همراهش «کتاب» و «میزان» را نیز نازل کردم تا انسان قیام به قسط کند و رشد نماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (الحديد - ۲۵)

ترجمه: ما رسولان خود را با دلیل های روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان را (محک و الگو) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند ...

حرکت انسان به سوی کمال بر اساس «شناخت» و سپس «ایمان» به شناخت صورت می‌پذیرد. بدیهی است که تا انسان چیزی را نشناسد، نه به سویی گام برمی‌دارد و نه مراقبتی از نزدیک شدن به او را دارد. و شناخت عوامل و راه‌کارهای رسیدن به «محبوب» که می‌تواند به آن «معبود» یا حتی «هدف» نیز گفت، باید با شناخت موانع حرکت و رشد توأم باشد. لذا در اسلام «دشمن‌شناسی» یک اصل عقلی و فطری قلمداد شده است. چنانچه در زندگی مادی نیز سعی داریم ضمن شناخت راه‌های رشد [مثل سلامت بدن]، راه‌های ضد رشد یا موانع رشد [مثل ویروس و بیماری] را نیز بشناسیم.

دقت شود که «شیطان‌شناسی»، همان «دشمن‌شناسی» است. چرا که هر دشمنی، شیطان است. شیطان یعنی منحرف و منحرف کننده و ابلیس نیز به جهت انحراف و تصمیمش بر انحراف دیگران «شیطان» لقب گرفت.

سرآمد همه‌ی دشمنان و دشمنی‌ها، همان «ابلیس» است که شیطان نیز نامیده می‌شود. لذا با بیان تاریخ صعود و سقوط ابلیس، انسان به دشمن، علل دشمنی، راه‌کارها و اهداف او آشنا شده و شناخت پیدا می‌کند.

به راستی علت انحراف ابلیس که به خاطر عبادت‌های بسیار در صف ملائک جای گرفته بود چه بود؟ آیات به ما بیان می‌دارد که هیچ چیز به جز «تکبر» و خودبزرگ‌بینی و خودپرستی [توجه به من] نبود؟ این تکبر موجب حسادت و حسادت موجب بخل و بخل موجب گردنکشی و فریب دیگران ... و در نهایت سرپیچی از امر خداوند و اطاعت و عبادت خود «نفس» گردید.

حال بشر نیز به غیر از این نیست. اگر از خدا غافل شود، متوجه نفس می‌گردد چون متوجه نفس شد، بندگی و عبادت او را به جای می‌آورد. پس گفتگو یا بهتر بگوئیم: جدل شیطان (که می‌تواند ابلیس یا سایر انسان‌ها باشد) با خدا، از هیچ کس دور نیست. هر کسی هر نوع سرکشی و تکبری که می‌کند، همان راه شیطان را رفته و خودش نیز شیطان می‌شود. لذا همه‌ی این آیات در باب «دشمن‌شناسی» لازمه‌ی هدایت بشر است که در کتاب آسمانی هدایت (قرآن) به آن تصریح شده است.

شبهه ۲۷: آیا در قرآن کریم آیه ای دال بر ضرورت یا جواز «توسل» وجود دارد؟ چرا مذاهب غیر شیعه توسل را قبول ندارند؟ (۹ تیر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در این عالم هستی، هیچ کاری از سوی هیچ موجودی - به ویژه انسان - بدون توسل به یک وسیله‌ی متناسب با خواسته و هدف صورت نمی‌پذیرد. حتی خوردن یک لقمه نان یا نوشیدن یک جرعه آب. کسب علم، امرار معاش و انجام هر امری نیز فقط با توسل به وسیله‌های متناسب با آن محقق می‌گردد و الا دستیابی ممکن نیست. لذا رد کردن اصل توسل، به طور کلی یک ادعای غیرعقلانی است.

از موضوعات مادی که بگذریم، همه‌ی امور غیرمادی و معنوی نیز چنین است. تعلیم و تعلم و مطالعه، وسیله‌ی انتقال و کسب علم است، تزکیه وسیله‌ی رشد روحی است، قرآن کریم وسیله‌ی دریافت و اطلاع از وحی است، نماز وسیله‌ی تقرب به خداوند متعال و نگه‌دارنده از زشتی‌ها است، انجام سایر عبادات و حتی مستحبات و پرهیز از محرمات و حتی مکروهات، وسیله‌ی رشد و تقرب بیشتر است. مگر خداوند متعال وحی را بدون وسیله و واسطه فرستاد که کسی بخواهد با استناد به وحی و آیات قرآن توسل را نفی و تکذیب کند، مگر کسی بدون وسیله و واسطه آمده است که بتواند بدون وسیله و واسطه برگردد؟ پس تقرب به خداوند متعال نیز بدون توسل به وسایل متناسب و متفاوتی که خودش قرار داده محال است. لذا فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (الأنعام - ۲۵)

ترجمه: ای افرادی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و وسیله‌ی نجاتی برای تقرب به خدا به دست آورید و در راه خدا جهاد نمائید، شاید رستگار شوید.

دقت شود که برخی از افراد - به ویژه افراد مریض - هنگامی که قصد می‌کنند در قرآن کریم موضوعی را بیابند، فقط مانند یک موتور جستجو «سرچ - search» به دنبال همان کلمه می‌گردند! و این روش اگر حاکی از لجاجت و عناد نباشد، مبین سطحی‌نگری و جهل است. هر چند که ضرورت «توسل» به صراحت کلمه نیز در قرآن کریم آمده است، اما وقتی خداوند متعال می‌فرماید: بگویند «لا إله الا الله» تا رستگار شوید، رسول و اولی‌الامر را اطاعت کنید تا از هلاکت نجات یافته و به فلاح برسید، نماز برپا دارید تا به کمال برسید، در خلقت زمین و آسمان و هر آنچه در آنهاست تعقل، تفکر و تدبیر کنید تا به حقایق عالم هستی پی‌ببرید، مال یتیم نخورید تا آتش جهنم را به درون شکم‌هایتان نریزید و ... همه و همه معرفی وسیله‌های نجات از هلاکت و حصول کمال و فلاح است که انسان باید به آنها توسل نماید. و بدیهی است که اگر «توسل» به وسیله‌های متناسب و معین شده از سوی خالق کریم، تنها راه تکامل و سعادت است، هیچ وسیله‌ای کاملتر و اولی‌تر از انسان کامل «معصوم» وجود ندارد. چنانچه حتی وحی را نیز به وسیله‌ی او به آنها داده‌اند. و درک وحی، تفسیر و تأویل وحی، تعیین و تکلیف کلیه وظایف و ... نیز به وسیله‌ی آنان صورت پذیرفته و می‌پذیرد. پس سرتاسر قرآن کریم دستور به توسل است.

اهل سنت نیز توسل را قبول دارند و نمی‌توانند قبول نداشته باشند، چرا که چنانچه بیان شد حتی نوشیدن یک جرعه آب نیز بدون توسل به وسایل متناسب میسر نیست. اساساً همه‌ی انسان‌ها متوسل هستند، منتهی اگر به حق توسل نکنند، حتماً به باطل توسل می‌کنند. حتی «وهابیت» که نه سنی است و نه اصلاً مسلمان و یک فرقه‌ی دست‌ساز انگلیس است نیز متوسل است، اما به متوسل به منبع فیض خود که همان «انگلیس، آمریکا - یا صهیونیسم و فراماسون» است می‌باشد.

پیش از این نیز نکات بسیاری در باب توسل با مستنداتی از اهل سنت درج شده است که به عنوان نمونه می‌توانید یکی از آنها را با کلیک روی عدد (۱) مطالعه نمایید و یا با درج کلمه‌ی «توسل» در بخش جستجو در سایت به تعدادی از آنها دسترسی یابید.

شبهه ۲۸: چرا خداوند در «الصفات - ۲۲» می‌فرماید که ظالمین را با همسرانشان به جهنم می‌برد؟ مگر همسران آنها انسان‌های مستقلی نیستند؟ شاید آنها ظالم نباشند؟ (۲۹ تیر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا آیات مبارکه‌ی مورد بحث را تلاوت نماییم:

«أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ» (الصفات، ۲۲ و ۲۳)

ترجمه: (در این هنگام به فرشتگان دستور داده می‌شود: ظالمان و هم‌ردیفانشان و آنچه را می‌پرستیدند...*) (آری آنچه را) جز خدا می‌پرستیدند جمع کنید و بسوی راه دوزخ هدایتشان کنید!

به نظر می‌رسد با تلاوت مجدد آیه و ترجمه‌ی آن، پاسخ تا حدود بسیاری روشن شده باشد. بسیاری از سؤالاتی که در ذهن ایجاد می‌گردد، به خاطر اکتفا به ظاهر آیات قرآن کریم و نیز ترجمه براساس معانی و مفاهیم مصطلح در فرهنگ خودمان است.

معنای کلمه‌ی «زوج» که اگر مؤنث باشد «زوجه» گفته می‌شود، الزاماً همسری که در دنیا به نکاح انسان درآمده است نمی‌باشد. بلکه همراهی است که با انسان جفت شده است.

انسان از روی طبع و نیاز و بر اساس قوانین خلقت، همیشه در راهی که به سوی هدف می‌رود، قرین، جفت، هم‌تا و هم‌سفر دارد. به عنوان مثال افرادی که مؤمن هستند، با انبیای الهی، ائمه‌ی اطهار، ملائکه و صدیق و شهداء جفت و هم سفر می‌شوند و کسانی که کافر هستند، «شیطان» جفت و قرین آنهاست. پس منظور از «ازواج» در آیه‌ی مبارکه‌ی فوق، همان «جفت، هم‌تا، قرین و هم‌سفر انسان، چه مرد و چه زن است». و تأمل در مورد اطلاق «ظالمین» نیز ضرورت این معنا را روشن می‌کند، چرا که چه بسا ظالم زن باشد و یا مجرد باشد.

همه‌ی مترجمین و مفسیرین نیز با تاسی به اهل بیت (ع) و استناد به سایر آیات، همین معنا را نموده‌اند، چنانچه مرحوم علامه طباطبایی نیز می‌فرماید منظور از «ازواج» همان «شیاطین» آنها هستند و به آیه‌ی ذیل نیز استناد می‌کنند:

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» (مریم، ۶۸)

ترجمه: به پروردگارت قسم ایشان را با شیطان‌ها [ایشان] محشور کنیم و همه را به زانو درآورده پیرامون جهنم حاضر سازیم.

اگر به ادامه‌ی آیه‌ی مورد بحث نیز توجه شود، این معنا بیشتر مکشوف می‌گردد، چنانچه می‌فرماید: «ظالمین را ازواجشان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیدند...»، یعنی عابد (ظالم) و همراه (شیطان) و معبود (باطل مثل بت، طاغوت، شهوات... و اله دیگری که لابد کاذب است) را با هم حشر می‌کنند و همگی را به آتش، یعنی اسفل السافلین خلقت می‌فرستند. چرا که در دنیا به جای «صراط المستقیم»، «صراط الجحیم» را پیمودند، پس در آخرت نیز به مقصدی که دنبال می‌کردند می‌رسند.

دقت شود که به هنگام محشر، کسی پدر، مادر، مال، فرزند و زوجه ندارد و حتی تعبیر شده که مادر حمل خود را می‌اندازد و هر کسی حاضر است حتی بار گناه و عذابش به دیگران حمل شود و رهایی یابد. پس مسلم است که آنجا کسی با همسرش (زن یا شوهرش) محشور نمی‌گردد که با او به بهشت یا جهنم رود. بلکه هر کسی با «زوج»، یعنی همراه و جفت خود محشور می‌گردد، با اعمالش، با شیاطین همراهش، با معبودهای باطلش. و هر کسی با امامش (رهبر و الگوبیش) فراخوانده می‌شود. خواه امامش امام حق باشد یا امام باطل.

«يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا» (الاسراء، ۷۱)

ترجمه: ای رسول بیاد آور روزی را که هر قومی را با کتاب و امامتشان دعوت کنیم هر کس نامه‌ی دعوتش را به دست راستش دهند آنان نامه‌ی خود قرائت کنند و کمترین ستمی به ایشان نخواهد رسید.

شبهه ۲۹: وهابی‌ها به ما (شیعیان غیرایرانی در خارج) طعنه می‌زنند که قراء سبعه (قاریان هفت‌گانه) همه اهل سنت بوده‌اند و شیعه هیچ کاری برای قرآن نکرده است؟ چه پاسخ بدهیم؟ (۳۱ تیر ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قرآن کریم، وحی الهی است و کتابی است که باید «قرائت» شود و هنگام قرائت نیز باید از شر شیطانی که با تحریک تعصبات ملی، قومی، زبانی و ...، مسلمانان را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد و مانع از فهم می‌گردد، به خدا پناه برد، چنانچه فرمود:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (النحل - ۹۸)

ترجمه: و چون قرآن بخوانی از شیطان مطرود به خدا پناه جوی.

همچنین قرآن کریم کتاب وحی است که باید «تلاوت» شود و تلاوت به قرائت با تأمل و تدبر می‌گویند. لذا فرمود کسانی که قرآن را «تلاوت» می‌کنند - یعنی با تدبر قرائت می‌کنند - مؤمن هستند، نه هر کسی که با لحن خوشی قرآن بخواند.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (البقره - ۱۲۱)

ترجمه: کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن طور که باید، آن را خواندند [تلاوت کردند] آنان به این کتاب نیز ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کفر بورزند زیانکارند.

قرآن کریم وحی منزل خداوند متعال است که در آن آیات و نشانه‌های خدا و تعریف انسان کامل، استعدادها، گرایش‌ها و عوامل رشد و سقوط و چه باید کرده‌ایش تبیین شده است و برای «تعقل» و «علم» و «حکمت» نازل شده است. نه فقط برای قرائت با صوت یا سبکی خوش.

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (الانبیاء - ۱۰)

ترجمه: به شما کتابی نازل کرده‌ایم که یادبود شما در آن است، پس چرا تعقل نمی‌کنید (نمی‌فهمید)؟!

همچنین بر طبق آیات، قرآن کریم برای تدبر، تفکر، تذکر و تزکیه، ایمان و عمل نازل شده است. لذا «قرائت» قرآن کریم که اصلی ضروری است، فقط گام اول است و مهم این است که پس از قرائت، مورد تأمل، تعقل و تفکر و سپس ایمان و عمل قرار گیرد. لذا اگر به جای هفت سبک «قراء سبعین» به چهارده سبک نیز خوانده شود، اما مورد فهم، ایمان و عمل قرار نگیرد، فایده‌ای ندارد. به قول شاعر ایرانی، حافظ:

«عشقت رسد بفریاد، گر خود بسان حافظ / قرآن ز بر بخوانی، در چهارده روایت»

پس از دقت در نکات فوق، به آن دسته از وهابی‌هایی که به چنین حربه‌های سبکی متوسل می‌شوند بفرمایید:

الف - اول قاری قرآن کریم، حضرت رسول الله (ص) بود که سنی نبود و دومین آنها نیز باب العلم، امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) بود که او نیز سنی نبود.

ب - بدون شک اهل مکه و طرفداران ابوسفیان و ابوجهل که با پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم می‌جنگیدند، همگی بهتر از مسلمانان اهل عراق، شام یا ... قرائت قرآن را بلد بودند، چرا که هم به عربی حجاز تکلم می‌کردند و هم اهل سرزمین وحی بودند. و امروزه نیز حکام سعودی و وهابی‌ها که مسلط بر مکه و مدینه شده‌اند و در همراهی با امریکا و اسرائیل مردم مسلمان بحرین و یمن را قتل عام می‌کنند، بسیار بهتر از دیگران به قرائت قرآن کریم تسلط دارند.

ج - در احکام اهل سنت نیز قید و تأکید شده است که هر کس علیه حاکم حکومت اسلامی بشورد، کافر، مشرک، باغی، طاغی و یاغی است. و بدون شک کسانی که در صفین، جمل و ... با حضرت

علی (علیه السلام) که خلیفه‌ی چهارم بود جنگیدند (خوارج، ناکثین، معاویه، طلحه و زبیر و ...) همگی قرآن می‌خواندند و خوب هم می‌خواندند.

د - بفرمایید؛ به فرض که قراء سبعة (پدید آورندگان قرائات هفت گانه) اهل سنت باشند، به شما چه ربطی دارد؟ شما که اهل سنت هم نیستید. شما وهابی هستید و وهابیت را انگلیس حدود ۲۰۰ سال پیش پایه‌گذاری کرد تا اسلام را از مرکزش انگلیسی کند.

ه - بفرمایید اگر در تاریخ شیعه هیچ کاری برای حفظ و نشر قرآن کریم و اسلام ناب محمدی (ص) ثبت نشده باشد، به غیر از واقعه‌ی کربلا، که تجلی و آموزش صحیحترین روش قرائت، تلاوت، تعقل، فهم، ایمان و عمل به قرآن کریم بود، برای جامعه‌ی اسلامی کافیست.

WWW.X-SHOBBHE.COM

شبهه ۲۰: آباد کردن مساجد (که در قرآن اشاره شده) به چه معنایی است؟ (۳ مرداد ۱۳۹۰)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر سخنی، مانند هر فعل یا چیز دیگری، روحی و جسمی، ظاهری و باطنی دارد. اگر جسم از روح گرفته شود، دیگر چیزی تعین نخواهد داشت و اگر روح از جسم گرفته شود، حیاتی در آن نشعه باقی نمی‌ماند. به عنوان مثال وقتی چند جمله‌ای [مانند: دوستت دارم] بگویند، باطن و روح این جمله به تناسب قصد و نیت گوینده‌ها متفاوت می‌شود. مثلاً ممکن است این جمله را به زبان دیگری بیان داشته یا نوشته‌اند و او فقط مترجم است. ممکن است کسی این جمله را در ظاهر نمودن و اذعان به محبت و علاقه‌ی خود بگوید، ممکن است کسی دروغ بگوید، ممکن است کسی برای ریا و فریب بگوید و ... چنانچه مشهود است، ظاهر جمله همه شکل هم است، اما معنای مقصود آن متغیر می‌گردد.

عمارت یا تعمیر و آبادانی نیز مانند سایر افعال آدمی، از این قاعده مستثنی نیست. یک ساختمان، یک محل و یک پایگاه، چه مسجد باشد و چه قصر و چه پادگان یا فروشگاه، ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش همان بنا و تجهیزات آن است و باطنش به هدف، مقصود و چگونگی بهره‌وری بستگی دارد. به همین دلیل اگر یک قصر مجللی مدت‌ها خالی از سکنه باشد، می‌گویند «متروکه» است، اما یک ده کوچک با چند خانه‌ی کاه گلی را می‌گویند آباد است.

مساجد نیز همین‌طور هستند. ظاهری دارند که آن همان بنا و تجهیزات آن است و باطنی دارند که همان نیت از ساختمان و تجهیز و نیز چگونگی فعالیت و بهره‌وری از مسجد است. پس اگر کسی مسجدی بسازد، یا دیوار خراب مسجدی را تعمیر کند و یا مثلاً یک دستگاه تهویه برای آن نصب کند و ...، مسجد را آباد کرده است. اما فقط ظاهر مسجد را آباد کرده است و ارزش کارش نیز بستگی به هدف و نیتش دارد. لذا اگر شخصی مسجدی برای عبادت و فعالیت مسلمین بنا کند، اگر مسلمانان در آن حضور یابند و به اقامه‌ی نماز جماعت، دعا، گفتگوی با یکدیگر، تعاون و همدلی و همراهی بپردازند، روح مسجد را آباد کرده‌اند. چنانچه پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «جوانان زینت‌های مساجد هستند». پس حضور یک جوان در یک مسجد و در نماز جماعت، زینتی گرانقدرتر و آبادانی زنده‌تر و مؤثرتری برای خود جامعه‌اش است، تا لوستری با هزار شعله.

به همین دلیل وقتی خداوند متعال درباره‌ی اهمیت «آبادانی مساجد» اشاره می‌نماید، بر هدف، نیت و چگونگی بهره‌وری آن تأکید نموده و می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (التوبه، ۱۸)

ترجمه: مسجدهای خدا را تنها کسی تعمیر می‌کند که به خدا و روز جزا ایمان داشته و نماز بپا دارد و زکات دهد، و جز از خدا نترسد، ایشانند که امید هست که از راه یافتگان باشند.

بدیهی است که منظور از این آیه چنین نیست که هیچ غیرمؤمنی در عالم نمی‌تواند مسجدی را بسازد و یا گوشه‌ای از آن را تعمیر کند و نیز چنین نیست که هر کس اقدام به چنین امری نمود، حتماً مؤمن است، بلکه این آیه اشاره به همان روح مسجد دارد که با قصد و هدف و چگونگی استفاده تناسب دارد. لذا اگر غیرمؤمنی با هدف خودنمایی، فریب، ریا، تأسیس یک پایگاه جهت ایجاد انحراف و فتنه در میان مسلمین و ...، مسجدی را بنا نمود یا آباد کرد، خداوند متعال آن را مسجد «مَسَاجِدَ اللَّهِ» نمی‌شناسد، مسجد وقتی مسجد است که برای «الله» باشد، بلکه آن را ساختمانی می‌شناسد مانند هر ساختمان دیگری که برای فساد و گناه بنا شده باشد. لذا به پیامبرش امر می‌فرماید که مسجد ضرار را به آتش بکشد.

پس، آبادانی مسجد، هم به ظاهرش اطلاق می‌گردد و هم به باطنش و اصل «روح و باطن» آن است که به قصد، هدف، نیت، حضور، رونق بخشیدن و فعالیت مؤمنین بستگی دارد.